



موسیقی عاشیقی بر چلو / احسان قاسم خانی

موسیقی عاشیقی بُرچلو؛ دیروز، امروز، فردا

احسان قاسم‌خانی، پژوهشگر فولکلور و ادبیات ترکی

چکیده

پژوهش حاضر نخستین پژوهش میدانی و علمی در زمینه بررسی ابعاد گوناگون رواج موسیقی عاشیقی در منطقه فرهنگی بُرچلو یا به بیان صحیح‌تر بورچالی، واقع در استان مرکزی است که به مدد مصاحبه حضوری با ۱۰ تن از شاخص‌ترین هنرمندان این عرصه در منطقه مورد بررسی، حاصل شده است. منطقه بُرچلو از ابتدای حکومت صفویه به سکونتگاه ایل ترک بُرچلو تبدیل شده و نام خود را وامدار نام این ایل کهن می‌باشد. از ابتدای اسکان این ایل، منطقه مذکور به یکی از پایگاه‌های مهم هنر عاشیقی در نواحی نزدیک به مرکز ایران تبدیل شده است. در این پژوهش تلاش شده است تا ضمن بررسی پیشینه و ابعاد گوناگون رواج هنر عاشیقی در شهرستان کمیجان استان مرکزی در گذشته و سیر تحول تاریخی آن، راهکارهایی برای ارتقاء وضعیت کنونی و روند رو به افول این هنر فاخر ارائه شود.

کلیدواژه: موسیقی، عاشیق، بُرچلو، کمیجان.

۱- مقدمه

آنچه در فضای فرهنگی و زندگی کنونی مردم منطقه بُرچلو و خصوصاً شهر کمیجان می‌گذرد، به خوبی گویای تأثیرپذیری عمیق مردم این شهر به‌ویژه نسل قدیم آن از عاشیق‌ها و هنر عاشیقی است. به شکلی که شاید کمتر فرد سالخورده‌ای را در کمیجان بیابیم که حداقل بیتی از یکی از داستانهای مشهور عاشیقی را نداند، ولو اینکه خود او نداند بیتی که می‌خواند مثلاً از وجودنامه^۱ حکیم تیلیم‌خان است یا این که بخشی از داستان شاه اسماعیل می‌باشد. گاهی این داستانها و اشعار عاشیقی چنان در فرهنگ عامه این منطقه هضم شده‌اند که کمتر کسی ممکن است بداند فلان ضرب‌المثلی که مردم منطقه به کار می‌برند، در حقیقت بندی از یکی از اشعار عاشیق‌های مشهور، یا شعری از داستانهای عاشیقی است. به عنوان یک مثال می‌توان به ایيات زیر اشاره کرد:

۱ . وجودنامه از قالبهای شعری ادبیات عاشیق است که در آن شرح مراحل خلقت و زندگی انسان به رشتہ نظم کشیده می‌شود و بیشتر ۱۱ هجایی است [۲].

آدام وار کی آداملارین نقشی دی (بعضی انسانها تنها نقاشی از یک انسان واقعی هستند)

آدام وار حیوان اوندان یاخشی دی (انسانهایی وجود دارند که حیوانات از آنها بهترند)

آدام وار کی دیندیرمن میخانی وجود دارد که وقتی با او هم صحبت شوی جان می‌شنوی)

آدام وار دیندیرمن میخانی نیز هست که بهتر است هیچ‌گاه هم صحبت‌شنشوی)

این بیتها در واقع بخشی از یک استادنامه^۱ متعلق به عاشیق عباس توفارقانی هستند که

آن قدر در زبان مردم کمیجان تکرار شده‌اند که به یک ضربالمثل بدل گشته‌اند [۳].

تأثیرپذیری از هنر عاشیقی را می‌توان در طبع شعر بالای مردم کمیجان نیز جست. در خاطرات مردم کمیجان فراوان‌اند لحظاتی که عناصر اصلی این خاطره را گفتگوی دو یا چند نفر در قالب شعر تشکیل می‌دهد. بنابراین این که در چنین محیط پویایی از نظر شعر و البته موسیقی، تعداد قابل توجهی عاشیق پا به عرصه وجود گذاشته باشند و علاقه وافری به پیگیری این هنر وجود داشته باشد، اصلاً پدیده غریبی نیست. مطالعات انجام‌شده در راستای این پژوهش، بیانگر این مهم است که جایگاه اجتماعی موسیقی عاشیقی و پایگاه عاشیق‌ها در میان مردم سراسر برچلو و خصوصاً شهر کمیجان، تا چند دهه پیش، بسیار بالا بوده است و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق جامعه به این هنر و این طیف از هنرمندان، با دیدگاه احترام می‌نگریسته‌اند.

عاشیق علی اصغر صمدی با ذکر خاطره‌ای علاقه شدید خود و مردم کمیجان به هنر عاشیقی را چنین به تصویر می‌کشد:

شبی عاشیق محمد دستجانی به منزل مشهدی محمد محمدی آمده بود که خود ایشان هم بسیار بر هنر عاشیقی تسلط داشت. من نوجوانی ۱۴-۱۳ ساله بودم که داشتم تخم شبدر می‌کوبیدم. وقتی عاشیق شروع کرد به خواندن، تخم شبدر را رها کردم و دوان به سمت منزل آقای محمدی رفتم. پدرم وقتی عجله مرا دید، گفت: اوغور بخیر؟

گفتم: منزل مشهدی محمد عاشیق آمده و دارد می‌خواند. دارم می‌روم منزل ایشان.

گفت: بیا شامت را بخور تا با هم برویم.

من سر سفره نشستم اما اصلاً نفهمیدم چه خوردم! وقتی وارد حیاط منزل ایشان شدم، دیدم منزل چنان پر شده که در حیاط جا نیست و زن و بچه‌ها تمام پشت باهم را ارقق کرده‌اند. مردم این قدر به این هنر علاقه داشتند که در فضای آزاد می‌نشستند و به هنر عاشیق‌ها گوش می‌دادند. برف و باران هم می‌آمد کسی آنجا را ترک نمی‌کرد [۱۴].

عاشیق حیدری حضور عاشیق‌های برچلو در روستای زادگاه خویش، ارجناوند خناب را

چنین توصیف می‌کند:

۱. استادنامه‌ها یکی از قالبهای شعری هنر عاشیقی هستند که موضوع آنها عمدهاً در مورد احترام به عقل، کمال جویی، توجه به فلسفه و مسائل اجتماعی در قالب کلمات قصار، امثال و حکم و ضربالمثل‌های پندآموز است [۱].

وقتی عاشیق غلام و عاشیق خیرالله اناری از برچلو و یا عاشیق عباس غلامی از همدان به منزل ما می‌آمدند، تمام اتفاقهای منزل ما مملو از اهالی ارجمند می‌شد و به دلیل کمبود جا، تمام پشت بامها پر می‌شد از علاقه‌مندان به هنر عاشیقی [۱۶].



شکل ۱- عاشیق علی اصغر صمدی

عاشیق علی اصغر صمدی عنوان می‌کنند که وقتی دایی من عاشیق مسیح الله از تهران به کمیجان می‌آمد، از تمام محلات کمیجان و حتی روستاهای اطراف برای دیدار با ایشان به منزل ما می‌آمدند. ایشان در ادامه به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کنند: مداد و شاعر مشهور کمیجان آقای حاج محمدآقا محمدی، نزد من می‌آمدند و می‌گفتند من از جد تو مرحوم عاشیق نقی اشعاری می‌شنیدم که بسیار مضامین عرفانی والایی داشتند. هرچه از آنها می‌دانی برای من نقل کن تا بنویسم و در اشعار و نوحه‌های خود استفاده کنم. خود این مسأله به خوبی گویای این است که هنر عاشیقی حتی از جانب مدادان و افراد مذهبی جامعه مورد توجه و احترام بوده است. آقای صمدی اضافه می‌کنند کافی بود من در جریان خواندن اشعار پرمفهوم عاشیقی، تعمداً چند بیت شعر سطحی بخوانم، اینجا بود که صدای آقای محمدی درمی‌آمد که من از تو اشعار عاشیقی ارزشمند جدت را تقاضا کردم نه هر شعر بی‌مفهومی را [۱۴].

در مورد عاشیق‌ها نکته حائز اهمیت این است که اگرچه عمدۀ هنرمندی عاشیق‌های برچلو در گذشته به مجالس عروسی مربوط می‌شده است، اما این تنها کارکرد اجتماعی این قشر از جامعه نبوده و ایشان در بسیاری دیگر از جلوه‌های زندگی مردم دارای اثرگذاری بوده و محترم شمرده می‌شده‌اند. یک از مهم‌ترین دلایل این موضوع داشتن صدای خوش و سخنور بودن

آنها بوده است. عاشیق‌های برچلو به دلیل صدای خوبی که داشته‌اند، معمولاً در چاوشی خوانی هنگام انتقال عروس از خانه پدری به خانه همسر که در مرح حضرت علی (ع) خوانده می‌شده است نیز نقش فعالی داشته‌اند. همچنین در هنگام راهی کردن حاجاج به مراسم حج و سایر سفرهای زیارتی نیز عاشیق‌ها چاوشی خوانی می‌کرده‌اند. عاشیق‌ها به دلیل این که اشعار آموزنده زیادی می‌دانسته‌اند، گاهی به واسطه همین اشعار میان دو شخص، دو روستا یا دو طایفه مתחاصم صلح ایجاد می‌کرده‌اند [۱۲]. از دیگر کارکردهای عاشیق‌ها در منطقه از گذشته تا به امروز سروdon و خواندن نوحه در مراسم عزاداری محرم بوده است. به‌ویژه در گذشته که نوحه‌های ترکی زیادی در دست نبوده است، یکی از کارهای عاشیق‌ها سروdon نوحه بوده است [۱۲، ۱۳، ۱۵] و [۱۷].



تصویر ۲- مزار عاشیق نقی جد عاشیق علی اصغر صمدی در آرامستان شهر کمیجان بررسی‌های عاشیق‌پاشا نشان‌دهنده این است که حداقل در طول یک قرن اخیر در منطقه برچلو ۲۷ عاشیق حضور داشته‌اند که ۹ نفر آنها در قید حیات هستند و مابقی فوت شده‌اند [۶]. همچنین تحقیقات بیانگر این است که احتمالاً حداقل در طول یک قرن اخیر، در برچلو و نواحی مجاور آن، خانمی وجود نداشته است که نوازنده چوگور بوده و یا عاشیقی نماید. در این راستا عاشیق محمدرضا حیدری اظهار می‌دارد:

من به یاد ندارم در منطقه ما زنی عاشیقی کند. اما زنان ما از جمله مادر بزرگ من در حین انعام کارهایی همچون قالی‌بافی، داستانهایی مانند اصلی و کرم و غریب و شاه صنم را زمزمه می‌کردند. این بانوان داستانها را زمانی آموخته بودند که عاشیق‌ها به روستای ما می‌آمدند و می‌خواندند [۱۶].

در منطقه برچلو تأثیر نقش خانمها در انتقال میراث ارزشمند ادبیات عاشیقی، منجر به وجود دستاوردهای بزرگی شده است. محقق ارزشمند کمیجانی آقای محمد کمیجانی (جاوید راد)، شرح داستان «گورجو قیزی و بالا ممد» یا «محمد و پری» را برای نخستین بار از زبان مادرشان شنیده و یادداشت نموده بودند. با انجام مطالعات بیشتر و با پیگیری‌های به عمل آمده از سوی گروه مردم‌نهاد «بیزیم بُرچلو^۱»، این داستان در سال ۱۳۹۶ در فهرست میراث ملی ناملموس از منطقه فرهنگی برچلو به ثبت رسید [۷].

در مورد اینکه عاشیق‌ها در مراسمی صرفاً زنانه به هنرمنایی پردازند، اظهارات عاشیق‌ها گویای این است که تنها مراسم مهم زنانه‌ای که عاشیق‌ها از گذشته تا به امروز در آن‌جا عمدتاً بایاتی^۲ می‌خوانده‌اند، مراسم «مونجوق سالماق^۳» است که در منطقه برچلو از گذشته تا به امروز در شب عید قربان برگزار می‌شود [۹] و [۱۲]... همچنین در گذشته مراسم شادی در روز سیزده بدر وجود داشته است که به آن شَکْرُو و شَكْرُو گفته می‌شده است و در این مراسم زنانه نیز عاشیق‌ها هنرمنایی می‌کرده‌اند [۱۲]. در برخی روستاهای منطقه نیز حضور عاشیق‌ها و بیشتر از عاشیق‌ها حضور صرف نوازندگان بالابان و سرنا در مراسم زنانه، محدود به مراسم حتابندان بوده است [۱۰] و [۱۸].

هنر عاشیقی در طول چند قرن اخیر با قدرت تمام و با کیفیت قابل توجه در منطقه برچلو به مسیر خود ادامه می‌داده است، تا اینکه در جریان یک دگردیسی انکارناپذیر و رخداد عوامل متعدد اجتماعی و فرهنگی، هم هنر عاشیقی از آن رونق سابق بی‌بهره می‌شود و هم عاشیق‌ها از جایگاه قبلی خود در نزد مردم فاصله محسوسی می‌گیرند. لذا پژوهش حاضر تلاش کرده است که ضمن بررسی سیر تحول تاریخی این هنر در این منطقه، به چگونگی وضعیت آن در گذشته و حال پرداخته و تلاش نماید راهکارهایی به منظور ارتقاء موقعیت فعلی آن ارائه نماید.

مبہهن است که نبود هرگونه پژوهش از پیش انجام‌شده و داده آماده در زمینه مورد بررسی، انجام پژوهش را به چه میزان دشوار می‌نماید. اما اهمیت فوق العاده زیاد مطلب پیش رو، نگارنده را بر آن می‌دارد که چشم بر سختی‌های مسیر بسته و آغازگر راهی باشد به امید

۱. بُرچلوی ما.

۲. دوبیتی‌های فولکلور ترکی.

۳. مراسم آیینی - فولکلوریک مونجوق سالماق، هرساله در شب عید قربان در سراسر منطقه برچلو برگزار می‌شود. این مراسم در زمستان سال ۱۳۹۶ به همت گروه مردم‌نهاد «بیزیم بُرچلو» در فهرست میراث ناملموس ملی ایران به ثبت رسید.

تداوم و شکوفایی آن با دستان هر کسی که دل در گرو فرهنگ و هنر داشته و نسبت به بالندگی فرهنگی جامعه خویش، بی تفاوت نشسته باشد. در این پژوهش میدانی کوشش شده است که از میان هنرمندان فراوان عرصه هنر عاشیقی در منطقه، با محوریت منطقه برچلو، با ۱۰ تن از این عزیزان مصاحبه شود. این افراد متشکل از ۷ نفر از شهرستان کمیجان، ۲ نفر از شهرستان فراهان و ۱ نفر از شهرستان خنداب می باشند. در میان افراد انتخاب شده، ۹ عاشیق و یک نوازنده بالابان قرار دارد که علت انتخاب این یک نفر، اشرف بسیار بالای ایشان به پیشینه این هنر در منطقه و سالها همکاری وی با عاشیق حیدر محمودی از برجسته ترین عاشیق های تاریخ ایران در محدوده مورد مطالعه است.

مهم ترین دلایل انتخاب این ده نفر از بین سایر هنرمندان، عبارتند از:

- ۱- هنرمندان خارج از منطقه برچلو بر اساس حوزه نفوذ و احتمال اثرگذاری تاریخی عاشیق های برچلو بر آن مناطق انتخاب شده اند.
- ۲- هنرمندان مذکور سابقه هنرآموزی در محضر برجسته ترین استاد این هنر در منطقه را دارند.



تصویر ۳- موقعیت محدوده مورد بررسی بر روی نقشه استان مرکزی (منبع: اینترنت)

- ۳- افراد انتخاب شده در حال حاضر سرآمدترین هنرمندان منطقه خود بوده و سایر هنرمندان تا حدود زیادی متأثر از هنر آنها هستند.

۴- کوشش شده است که عاشیق‌های انتخاب شده دارای طیف سنی وسیعی باشند تا بتوان به کمک آنها سیر تحول تاریخی موسیقی عاشیقی در منطقه را بهتر مورد بررسی قرار داد.

جدول ۱- اطلاعات عاشیق‌های شرکت‌کننده در پژوهش

ردیف	نام و نام خانوادگی	نام هنری	سن*	محل تولد	محل زندگی	مدت فعالیت*	نام استادان
۱	عبد ارمکان	عاشیق عباد	۸۲	روستای چلبی	روستای چلبی	۷۳	حیدر محمودی، عباس غلامی، عصمت چوگانی
۲	ولی الله خسرو بیگی	عاشیق درویش	۶۶	روستای کوت‌آباد	اراک	۵۷	یدالله کوت‌آبادی
۳	محمد جواهری	-	۶۰	روستای فردقان	روستای فردقان	۵۰	حیدر محمودی
۴	نبی الله آقامحمدی	-	۵۹	میلاجرد	میلاجرد	۴۹	رسول فردقانی
۵	غلامرضا گلابی	عاشیق پاشا	۵۶	کمیجان	کمیجان	۴۹	محمد کمیجانی
۶	علی اصغر صمدی	-	۵۱	کمیجان	کمیجان	۴۰	مسیح الله سیفی، عباس غلامی، احمد جامع بزرگی
۷	علیرضا اتابکی	-	۴۹	میلاجرد	اراک	۳۸	نبی الله آقامحمدی
۸	حسین شهبازی	-	۴۷	خنجین	خنجین	۳۷	علی‌محمد محلاتی، حبیب سلیمانی
۹	محمد رضا حیدری	-	۴۴	روستای ارجناوند	روستای ارجناوند	۳۴	عباس غلامی، خیرالله اناری، محمد کمیجانی
۱۰	سید جواد روشنایی	عاشیق ارسلان	۴۲	روشنایی	میلاجرد	۱۵	سید علی روشنایی

* بر اساس سال

۲- بحث

۱- ۲- دیروز

۱- ۲- ۱- ۱- بعد آموزشی

۱- ۱- ۲- ۱- چگونگی ورود علاقهمندان به هنر عاشیقی

از نقطه نظر زمان آغاز آموزش آن گونه که زندگی استادان همکار این پژوهش نشان می‌دهد و خود نیز به آن اذعان می‌کنند، همه چیز به دوران کودکی عاشیق‌ها برمی‌گشته است. هر کدام از مصاحبه‌شوندگان داستانهای جالبی از چگونگی علاقه‌مند شدن خود به این هنر بیان می‌کنند. عاشیق محمد رضا حیدری داستان ورود خود به هنر عاشیقی را با داستان عاشیقی مشهور «گورجو قیزی و بالا ممد» مقایسه می‌کند. آن جایی که بالا ممد چوگور را در دستان

عاشقی دید و از او پرسید این چیست؟ و همین یک سؤال و جوابی که در ادامه آن داده شد، زمینه‌ساز شکل‌گیری آن داستان زیبا و بلند شد. او می‌گوید:

مشابه داستان بالا ممد که چوگور را در دست عاشق دید و با تعجب پرسید که این چیست؟ من هم جذب چوگور عاشق‌ها شدم. در کودکی نمی‌دانستم که این ساز چیست. بعدها متوجه شدم که به آن چوگور می‌گویند. ده-دوازده سالی داشتم که تلاش کردم با قوطی روغن ۵ کیلویی چوگور بسازم. به جای سیمهای آن هم سیم ترمز می‌انداختم، بعدها این آزمون و خطأ و ممارست خود را به میزانی ادامه دادم که هم سازنده چوگور شدم و هم عاشق [۱۶].



تصویر ۴- عاشق محمدرضا حیدری

عاشق حسین شهبازی نیز جریان علاقه‌مندشدن خود به هنر عاشقی را چنین عنوان می‌کند:

من از دوران کودکی به موسیقی علاقه داشتم. زمانی افراد دوره‌گرد به منطقه ما می‌آمدند و کارهایی مانند تعمیرات الک و غربیل انجام می‌دادند. وقتی غربیلهای خودمان را برای تعمیر نزد آنها می‌بردم، به هنگامی که آنها سیمهای را روی هم می‌کشیدند، صدایی از این حالت ایجاد می‌شد که من را جذب خود می‌نمود. به دلیل این‌که مادر بزرگ من اهل روستای رکین بود و موسیقی عاشقی در این

روستا بسیار رواج داشت، طبیعتاً من نیز در معرض آن قرار گرفتم و این علاقه در من تشدید شد. در همان دوران کودکی هرجایی صدای چوگور را می‌شنیدم، حالم دگرگون می‌شد [۱۰].

شیوه آموزش دیدن علاقه‌مندان به این هنر در گذشته یکسان نبوده است. از این منظر می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم نمود:

- برخی نظیر عاشيق درویش، عاشيق علی اصغر صمدی و عاشيق ارسلان، در بخشی از سلسله یک خانواده عاشيق پرور متولد شده‌اند و طبیعتاً پیش از هر محیط دیگر، عاشيقی را در خانواده خود آموخته‌اند [۸]، [۱۲] و [۱۴].

- برخی مانند عاشيق پاشا، عاشيق حسین شهبازی، عاشيق نبی الله آقامحمدی و عاشيق علیرضا اتابکی، عاشيقی را در محضر یک استاد مشخص آموخته‌اند که یا به منزلشان می‌رفته‌اند، یا عاشيق را به منزل خود دعوت می‌نموده‌اند. بعضاً هم برای آموزش بیشتر به همراه عاشيق به مجالس عروسی می‌رفته‌اند [۹]، [۱۰] و [۱۵]، [۱۷]. نحوه آموزش استادان این دسته از هنرآموزان به این شکل بوده است که پس از مراجعه هنرآموز به منزل عاشيق، او هر شب بخشی از یک داستان را به مدت تقریبی نیم ساعت برای هنرآموز نوجوان یا خردسال روایت می‌نموده است و هنرآموز موظف بوده است که با به حافظه سپردن، آن داستان را شب بعد عیناً تحويل استاد خود دهد.

- برخی عاشيق‌ها نظیر عاشيق عباد و عاشيق محمدرضا حیدری، با حضور در مجالس عاشيق‌های برجسته، نکاتی از هر یک آموخته‌اند [۱۳] و [۱۶].

علاوه بر این سه حالت کلی، مواردی استثنایی هم برای هنرآموزی اهالی منطقه وجود داشته است. به عنوان مثال عاشيق حسین شهبازی در رابطه با یکی از استادان خود به نام آقای علیمحمد محلاتی، ضمن اشاره کردن به این که مادر ایشان اهل روستای زادق آباد کمیجان و پدرش خنجینی بود و در عین بی‌سوادی نوازنده نی بوده ولی قادر به نواختن چوگور نبود، در شرح چگونگی آموختن هنر عاشيقی و داستانهای گوناگون توسط ایشان از قول خودشان عنوان می‌کنند:

من در جایی نوکر بودم. عاشيق‌ها که می‌آمدند و آنجا می‌خوانند، من از پشت پنجره به دقت نظاره‌گر بودم و تا صبح هر آیچه خوانده بودند را حفظ می‌کردم. ایشان در قم به رحمت خدا رفتند و در همانجا دفن شدند [۱۰].

۲-۱-۱-۲- عطش شدید به آموختن هنر عاشيقی در میان نسل گذشته

در فضای فرهنگی که هنر عاشيقی دارای اجر و قرب قابل توجهی بوده است، وجود تعداد قابل توجهی از ضمیرهای عطشان و دلهای تپنده برای فرآگیری این هنر به دور از ذهن نیست. عاشيق علیرضا اتابکی با ذکر صحنه‌ای از یکی از علاقه‌مندان به این هنر در میلاجرد می‌گوید:



تصویر ۵- عاشیق حسین شهبازی

در گذشته کسانی که وارد حیطه عاشیقی می‌شدند، عاشقان واقعی این هنر بودند. خود من شخصی را می‌شناسم که اگر در خیابان و در حین راه رفتن قطعه‌ای از هنر عاشیقی از ذهنش عبور می‌کرد، مسیر خود را به سمت خانه تغییر داده آن قطعه را آنقدر با خود تکرار می‌کرد تا به سازش رسیده، آن را بردارد و شروع به نواختن و خواندن کند و این عطش ایجادشده را فرونشاند [۱۵].

آقای صمدی در ذکر یک خاطره از استاد و دایی خود عاشیق مسیح الله سیفی جریان همراهی خود با عاشیق سیفی برای تماشای فیلم سینمایی کوراوغلو در لاله‌زار را بدین گونه توضیح می‌دهد که بعد از اتمام فیلم عاشیق سیفی از ایشان درخواست می‌کنند تا به منزلشان بروند. در منزل با صحنه جالبی روبه‌رو می‌شوند که خود آن را چنین روایت می‌کنند: به خانه که رسیدیم اوین کاری که کرد این بود که چوگوش را برداشت و صحنه رفتن کوراوغلو به دنبال نگارخانم را تجسم کرده، یک پایش را به طاقچه گذاشت و شروع کرد با همان مقام آن آهنگ را نواختن و خواندن. دیدن آن صحنه چنان عطشی به جان عاشیق انداخته بود که باید فوراً از تشنگی آن می‌رست. علاقه چیزی نیست که قابل خریداری کردن باشد.

ایشان در ادامه با ذکر خاطره‌ای دیگری از قول مشهدی محمد محمدی در ارتباط با علاقه بی‌نهایت زیاد عاشیق‌ها به آموختن، چنین می‌گوید:

عاشیق غلام اناری یک روز به منزل من آمد و گفت مشهدی محمد آن بئش^۱ (besh) را که از داستان عباس دوخارخانلی می‌خواندی، یک بار دیگر برایم می‌خوانی تا کامل آن را یاد بگیرم؟ همانی که می‌گفت:

۱. شعر پنج بیتی.

ای آغالار نه بد اولدور زمانه (ای آقایان زمانه چه زمانه بدی شده است)
اوغل آتا قیز آنانی بگنمز (پسر دیگر پدرش و دختر مادرش را نمی‌پسندد)
خوبلارینان بیز اولموشوك همنشین (ما که با انسانهای خوب همنشین بوده‌ایم)
کافره باخ مسلمانی بگنمز (کافر را بین که دیگر مسلمان را نمی‌پسندد)
مشهدی محمد می‌گفت من هم که این علاقه را دیدم، بهجای یک بئش از ابتداداستان را
خواندم تا صبح شد. وی در ادامه می‌گوید:

سر صبح عاشيق غلام گفت من بروم منزل بچه‌ها متظرند. در سرمای زمستان و زمین پربرف
راهی خانه شد. عاشيق غلام وقتی به خانه می‌رسد، متوجه می‌شود که بخشی از داستان را فراموش
کرده است. به همین خاطر مجدداً برگشته و خواندن آن را تقاضا می‌کند. آقای محمدی می‌گوید در را
که به صدا درآورد می‌دانستم که اوست.
پرسیدم کیست؟

گفت: منم عاشيق غلام؛ مشهدی محمد قسمت آخر داستان عباس چی شد؟
گفتم: خوب فردا می‌آمدی به تو می‌گفتم!
گفت: تا صبح از ذهنم پاک می‌ش. بگو تا بروم.

گفتم: نمی‌گذارم بروی. باید بمانی صحبانه‌ات را بخوری بعد می‌گوییم و برو [۱۴].
از نکات برجسته و آموزنده روابط عاشيق‌ها با یکدیگر، این بوده است که هر عاشيق با هر
سطح هنری در کمال تواضع برای آموختن بیشتر به همکاران خود مراجعه می‌نموده است و
همواره عطش آموختن بیشتر در آنها فروگذار نبوده است. علاوه بر این عاشيق‌ها بسیار یکدیگر
را تکریم می‌نموده‌اند و برای هنر یکدیگر احترام قائل بوده‌اند. عاشيق صمدی در این زمینه
می‌گوید:

به اعتقاد من در برچلو در زمینه چوگورنوازی روی دست عاشيق مسیح الله سیفی کسی وجود
نداشت و این در حالی است که خود ایشان بر این باور بودند که در کل منطقه در این امر کسی روی
دست عاشيق احمد جامع بزرگی وجود ندارد. حال عاشيق احمد با همه بزرگی که داشت برای آموختن
برخی طالب مانند لهجه‌های شکسته به نزد دایی من می‌آمد. در عین حال در اوج هنرمندی دایی من
برای آموختن وجودنامه تیلیم‌خان به نزد استاد محمد شاه‌میزالو ملقب به محمد آهنگر در روستای
س مقاور برچلو می‌رفت که بسیار در این زمینه بامهارت بود. معراج‌نامه «شیرین بیچچک» را خود من در
زمانی که ایشان به دایی من می‌آموختند، آموختم [۱۴].

به گفته عاشيق درویش از جمله مهم‌ترین کسانی که برای آموزش به نزد ایشان
می‌آمدند، می‌توان به عاشيق عباس غلامی اشاره نمود. ایشان ضمن تمجید از توانمندی و
سواد بالای عاشيق غلامی عنوان می‌کند که من داستان را تعریف می‌کردم و ایشان هم شرح
داستان را می‌نوشتند هم اشعار آن را. علاوه بر این، به گفته عاشيق درویش از جمله

عاشق‌های برجسته برچلو که برای آموزش به نزد پدر ایشان، عاشق یدالله کوت‌آبادی می‌آمدند، می‌توان به عاشق خیر الله و عاشق غلام اناری اشاره کرد [۱۲].



تصویر ۶- عاشق یدالله کوت‌آبادی (راست) و عاشق غلام اناری (چپ) در یک قاب در ارتباط با توانمندی‌های عاشق‌های گذشتۀ برچلو عاشق پاشا می‌گوید:

یک بار از استادم پرسیدم از عاشق‌هایی که می‌شناسنی یا کدام یک بهتر از بقیه با داستانهای عاشقی آشنا بودند؟ به عنوان مثال نظرت در مورد مشهدی صادق چیست؟ پاسخ داد استاد مشهدی صادق عاشق قیه محمد بود و او داستان شاه اسماعیل را بهتر از من می‌دانست. اما در مورد بقیه داستانها چون استاد من عاشق گل احمد بهتر از قیه محمد با این داستانها آشنا بود، من این داستانها را بهتر از مشهدی صادق می‌دانم [۶].

۲-۱-۱-۳- ارتباط عاشق‌های برچلو با عاشق‌های سایر نقاط

بنا به اظهار استادان، حداقل در یک قرن اخیر به دلیل کمبود امکانات، ارتباط مستقیم چندانی بین عاشق‌های منطقه برچلو و عاشق‌های آذربایجان وجود نداشته است. همچنین همگی تصريح می‌نمایند که هیچ‌گونه ارتباطی بین آنها و عاشق‌های قشقایی وجود نداشته است. عاشق درویش نوع ارتباط عاشق‌های برچلو و آذربایجان را به صورت زنجیره‌وار می‌داند. به شکلی که عاشق‌های برچلو بیشتر با عاشق‌های همدان ارتباط داشته‌اند و عاشق‌های همدان با عاشق‌های زنجان و سایر نواحی آذربایجان [۱۲]. عاشق‌های برچلو از طریق رادیو صدای عاشق‌های آذربایجان را می‌شنیده‌اند و امکان آموختن مقامهایی را که آنها اجرا می‌کرده‌اند، داشته‌اند [۱۳]. حتی آشنایی بیشتر عاشق‌های برچلو با عاشق‌های قم و ساووه به بعد از انقلاب و رواج نوارهای کاست آنها در منطقه مربوط می‌شود [۱۷]. آقای شهبازی عنوان می‌کند که در محدوده خنجین کمتر تمایلی به اجرای لهجه‌های عاشقی کمیجان و برچلو وجود داشته است و عاشق‌های این منطقه اغلب نزدیک به موسیقی عاشقی منطقه ساووه و شاهسون‌ها می‌خوانند [۱۰]. بنا بر مطالب عنوان شده، در یک جمع‌بندی کلی اگر مناطق رواج عمده هنر عاشقی در ایران را به سه بخش آذربایجان، مرکز ایران و قشقایی تقسیم کنیم، عاشق‌های مرکز ایران که عاشق‌های برچلو را نیز شامل می‌شوند، بیش از همه

بین خودشان در رفت و آمد بوده‌اند. یعنی با عاشیق‌های همدان، ساوه و چرآء (شرا) و در این بین عاشیق‌های برچلو ارتباطشان با عاشیق‌های همدان بیشتر از سایر نقاط بوده است.

۲-۱-۲- بعد فنی و اجرا

۲-۱-۲- چگونگی اداره مجالس

به طور کلی در گذشته هر عاشیق شیوه بیان و نحوه اداره مجلس مخصوص به خود را داشته است. به عنوان مثال عاشیق پاشا به نکته‌ای کلیدی که از استادش عاشیق محمود کمیجانی آموخته است، چنین اشاره می‌کند:

استاد من به من گفته بود، به هر مجلسی که رفتی وقتی مخاطبان را نمی‌شناختی، بی‌گدار به آب نزن و همین‌طوری الکی چیزی نخوان. اول دقت کن ببین که آیا در مجلس عاشیق دیگری حضور دارد یا نه؛ اگر نبود یک بئش از خسته قاسم وجود دارد، این بئش را قبل از شروع هر مطلب دیگری بخوان، تا فضای حاکم بر جمع را به دست بگیری. بشی که این گونه آغاز می‌شود: بیز ناگهان دردیم واردیر بو عصیرده دئمک او لماز

(درد بزرگی دارم که در این دور و زمانه قابل ذکر نیست)

هر جایی نان و نمک بیز سوفرادا یئمک او لماز

(با انسان هرجایی نمی‌توان بر سر یک سفره نشست)

هر گزگن او لماز چوبان عقیل وزنین وورماز قاپان

(هر انسانی که زیاد راه می‌رود توان چوبانی ندارد و ترازویی نیست که توان سنجش وزن عقل را داشته باشد)

هر آغا‌جا آسسان زبان صدا وئر جرس او لماز

(در این زمانه به هر کسی نمی‌توان تکیه کرد)

صفلر قاباغینا دوران آغلاییب بوینینی ووران

(هر کسی که در صفت تشییع جنازه شرکت می‌کند و بر سر و گردن خود می‌زند)

هر میت اوسته بئرک ووران یئمک گوژلر ورث او لماز

(هر کسی که بر سر جنازه میت گریه و زاری می‌کند، دلسوخته مرگ او نیست بلکه در انتظار غذای مراسم است)

بیزیم چؤلده او لار ورک^۱ قسمت او لا گولون درک

(در سرزمین ما گیاه خاردار ورک روییده است امیدوارم قسمت باشد تا گل آن را بچینیم)

دار گونومده قارداش گرک بیگانه‌دن کوئمک او لماز

(انسان در روزگار سختی به برادر احتیاج دارد از بیگانگان کمکی نخواهد رسید)

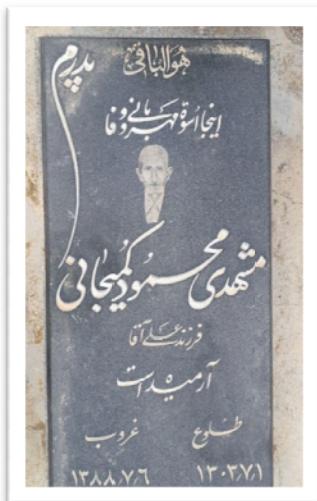
اویاییزا قدم باسدیم سیزلرین قاتام دوستلوق

(قدم به موطن و خانه شما گذاشتیم تا با شما دوستی آغاز کنم)

سوز ده دئییب خسته قاسیم سوز دادها بوندا یئی او لماز

(خسته قاسم حرفه‌ایی بیان نموده که از آن بهتر وجود ندارد)

۱. ورک: رز ایرانی. کنایه از اینکه نامهربانی‌ها در میان ما شدت یافته است.



تصویر ۷- مزار عاشق محمود کمیجانی در آرامستان شهر کمیجان

ایشان می‌گفتند، سخنان خسته قاسم، سخنان یک انسان اندیشمند است و در هرجایی خریدار دارد. پس ساخت را با این بئش شروع کن. بعد از بیان این بئش از شما تقاضاهايی خواهند داشت و شما هم برایشان هنرنمایی خواهی کرد. اگر داستان خواستند، برایشان داستان بخوان و اگر شاد و «بئش بئش» خواستند، برایشان بئش بئش بخوان. یعنی از هر داستان یک بئش بخوان و گلچینی از زیباترین بئش‌های هر داستان را ارائه کن. بدان که صاحب اختیار مجلس میزبان مجلس است و عاشق موظف است خود را با تقاضاهای میزبان وفق دهد [۹].

این در حالی است که بنا بر اظهار عاشق محمد رضا حیدری شیوه کاری استاد ایشان عاشق عباس ملایری کاملاً متفاوت بوده و عاشق عباس هیچ وقت تحت تأثیر درخواستهای جمع داستان مورد نظر خود را تغییر نمی‌داده است. زیرا اعتقاد داشته است که مورد دلخوری خواهد شد. چرا که ممکن است در یک محفل افراد درخواستهای متفاوتی داشته باشدند [۱۶].

همچنین عاشق نبی الله آقامحمدی در ارتباط با شیوه اجرای استادش عاشق رسول فردقانی می‌گوید:

اگر از عاشق رسول داستانی تقاضا می‌کردند، بدون توجه به اینکه چه کسی در جمع حضور دارد، صرف نظر از اینکه در یک داستان ممکن است اشعاری موجود باشند که متناسب با مقتضیات سنی، جنسیتی، اجتماعی و ... برخی از افراد حاضر در مجلس نباشد، تمام بخش‌های آن داستان را از ابتدای آنها می‌خواند. چرا که نمی‌خواست داستانش ناقص شود. عاشق رسول همیشه می‌گفت: «عاشقین بیر آنچه سودور بیر آغازی اود» یعنی عاشق یک دهانش آب است و یک دهانش آتش. گاهی خاموش می‌کند و گاهی می‌سوزاند. پس کسی که عاشق را می‌خواهد باید هر دو را بخواهد [۱۷].

عاشق علیرضا اتابکی اعتقاد دارد عاشق باید داستان خود را متناسب با جو محفل انتخاب کند. وی اضافه می‌کند:

گاهی خودم شاهد بوده‌ام که افراد محفل به دلیل ذکاوت عاشیق در انتخاب شعر و داستان، چنان با آن احساس همذات‌پنداری کرده‌اند که از عاشیق خواسته‌اند آن قسمت را مجددًا تکرار کند؛ چرا که احتمالاً آن فضا را در زندگی حقیقی خود نیز تجربه کرده‌اند [۱۵].



تصویر ۸- عاشیق پاشا

در یک نمونه از تلاش عاشیق به منظور ملموس کردن فضای داستان برای مخاطبان، عاشیق پاشا عنوان می‌کند:

در روستای ارجناوند خنداب یک روز من با نوار کاستی از استاد خودم رویه‌رو شدم که مربوط به داستان غریب و شاه صنم بود. دیدم استادم برای این که مطالب داستان برای مخاطبان قابل درک‌تر شود، گریزی به نواحی اطراف همان روستا زده است. مثلاً در صحنه‌ای که صنم از غریب سؤال می‌کند:

- تو چقدر مرا دوست داری؟

در جواب او استادم از زبان غریب گفته بود: به فاصله کوه‌های جیریا تا کوه‌های پلنگو. روستای ارجناوند مابین روستای جیریا و کوه پلنگو واقع شده است. به همین خاطر عاشیق محمود چون می‌خواسته موضوع و وسعت عشق غریب به صنم برای مخاطبانش ملموس‌تر باشد، از مثالی بومی استفاده کرده بود [۹].

کلیه مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که عاشیق اجازه دخل و تصرف در اصل داستان را نداشته است. زیرا حتی اگر در مجلس عاشیق حضور نداشته است، اغلب کسانی که پای سخن وی می‌نشسته‌اند، کسانی بوده‌اند که به کلیت داستانها واقف بوده و هرگونه تحریف بنیادین در داستان، آنها را ناراحت می‌کرده است. عاشیق درویش بیان می‌کند که در گذشته قبل از شروع

داستان بخشی به نام پیش‌درآمد وجود داشت که در آن عاشیق تلاش می‌کرد چند شعر شاد بخواند، برای جذب جوانان. اما در خود داستان تغییراتی نمی‌داد [۱۲].



شکل ۹- عاشیق نبی الله آقامحمدی

۱-۲-۲- سازهای همراه عاشیق

در ارتباط با همراهی ساز با عاشیق‌ها، گفتگوهای ما با استادان مصاحبه‌شونده منجر به رسیدن به مطالب مهم و ارزشمندی شده است. براساس اظهارنظرها، در منطقه برچلو از قدیم عاشیق را با چوگورش می‌شناخته‌اند و به عبارتی این ساز به منزله نماد هنر عاشیقی تلقی می‌شده است. اجراء‌ها به صورت انفرادی بوده و پدیده همخوانی چند چوگورنوواز و گروه‌نووازی چوگور در منطقه مسبوق به سابقه نیست. به صورت نادر علاوه بر چوگور، نوازنده‌گی تار هم بین برخی عاشیق‌ها نظیر عاشیق یدالله کوت آبادی و عاشیق مسیح الله سیفی رایج بوده است. در میان سازهای بادی عمدهً بالaban و نی و از بین سازهای کوبه‌ای دایره مهم‌ترین سازهای متداول در پیرامون عاشیق‌ها بوده‌اند. از نامدارترین نوازنده‌های نی در منطقه می‌توان به مرحوم محمدقاسم اردولالو معروف بی حاجی نی چی از روستای سمقاور برچلو اشاره نمود که کاسته‌ای بسیاری از همنوازی ایشان و عاشیق‌های برچلو موجود است. علاوه بر موارد ذکر شده، هیچ‌یک از عاشیق‌ها تا جایی که به یاد می‌آورند، لباسی که مخصوص عاشیق‌ها باشد را به خاطر ندارند و در برخی موارد از رقص پا و حرکت عاشیق‌ها در حین نوازنده‌گی و اجرای برنامه صحبت می‌کنند.

آن‌گونه که عاشیق علی اصغر صمدی بیان می‌کند، در گذشته دو شیوه اجرای متفاوت از نواختن موسیقی عاشیقی در منطقه رایج بوده است. در محافل عروسی بیشتر عاشیق بوده است

و چوگورش اما در نوع دیگری همنوازی چوگور و بالابان و دایره برقرار بوده است [۱۴]. عاشیق درویش نیز می‌گوید:

وقتی عاشیق‌ها با چوگور می‌خوانند، معمولاً خبری از دایره و بالابان نبود و همه چیز را با سلام و صلوات به پیش می‌برند. مثلاً می‌گفتند یک صلوات ختم کنید تا بینیم شاه اسماعیل می‌خواهد در اینجا چه بگوید یا بینیم محمود می‌خواهد به نگارخانه چه بگوید. بعدها نی، بالابان و دایره اضافه شد [۱۵].

به عبارتی در گذشته شیوه عمدتاً رایج نوازنده‌گی در منطقه برچلو بر اساس «مکتب بورچالی» بوده است که عاشیق را تنها صدای چوگور / قوپوز همراهی می‌کند و عاشیق به تنها نی نوازنده‌گی می‌نماید [۱۶].

به بیان عاشیق محمدرضا حیدری در روستای ارجناوند از قدیم تا الان از بالابان چندان استقبال نمی‌کنند. چون اعتقاد دارند صدای چوگور را گم می‌کند. ایشان از رقص پا و عقب و جلو رفتن عاشیق خیر الله اناری در حین هنرنمایی سخن به میان می‌آورند و البته عنوان می‌کنند برخی عاشیق‌ها چون عاشیق عباس غلامی به این شیوه از اجرا علاقه‌ای نشان نمی‌دادند [۱۶].



تصویر ۱۰ - مرحوم استاد محمد قاسم اردبلاو

عاشیق نبی الله آقامحمدی در مورد استاد خود عاشیق رسول فردقانی عنوان می‌کند که ایشان هنگام اجرای داستان همواره در وسط مجلس ایستاده از این سو به آن سو می‌رفتند و مردم از او درخواست می‌کردند که برایشان داستان بخواند. همراشان هم بالابان و چوگور نمی‌بردند. خودشان می‌نواختند و خودشان می‌خوانند [۱۷].

۳-۲-۱- نحوه پرداخت پول به عاشیق‌ها

در گذشته نحوه پرداخت پول به عاشیق‌ها در مراسم عروسی به این شیوه بوده است که عاشیق داستان را روایت می‌کرده تا مثلاً به صحنه ازدواج دو فرد در داستان برسد. در این لحظه به عنوان مثال اگر داستان شاه اسماعیل را روایت می‌کرده است، می‌گفته: شاه اسماعیل می‌خواهد با گلزار عروسی کند، آقایان کمک کنند تا ما بتوانیم این مراسم عروسی را برگزار کنیم. عاشیق خطاب به فرد بزرگی که در مجلس نشسته بود و مثلاً خان بود، می‌گفته:

این‌به آلب تسبه^۱ (در دستانش دارد تسبیح)

عاشیغین روزی سین کسمه (روزی عاشیق را مُبر)

دئییم عُمرُون زیاد اولسون (تا من هم بگویم عمرت دراز باد)

آن فرد مبلغی پول پرداخت می‌کرده و مابقی افراد هم همکاری می‌کردند. به این عمل در اصطلاح «دووران وورماق» یا دوران زدن می‌گفته‌اند [۱۲].

۲-۱-۳- بعد محتوایی

۲-۱-۳-۱ آنچه در محاذل عاشیقی خوانده می‌شد

در گذشته در مراسم مختلف داستان‌گویی بسیار رواج داشته است. اما همچنین علاقه مردم به «آچیب با غلاماً» نیز بسیار زیاد بوده است و همواره تمایل داشته‌اند تا دو عاشیق را در برابر یکدیگر قرار دهند و از مناظره آنها با یکدیگر لذت ببرند. در این صورت گفتگوهای آنها ممکن بوده است از سر شب تا اذان صبح به طول بیانجامد. در این رابطه رسمی هم در میان عاشیق‌ها وجود داشته است که اگر در یک آچیب با غلاماً یکی از عاشیق‌ها بر دیگری فائق می‌آمد، عاشیق دیگر می‌باشد چوگور خود را به عاشیق پیروز می‌داد و مراسم را ترک می‌کرد [۱۴]. علاوه بر این موارد در گذشته از عاشیق‌ها اشعار شاد نیز تقاضا می‌شده است. در صورت حضور افراد سالخورده، آنها عموماً مطالبی با مضمون عرفانی همچون ۲۹ حروف و مناظره آسمان و زمین را از عاشیق‌ها درخواست می‌کرده‌اند [۱۲].

صاحبہ ما با استاد محمد جواہری که سالها در جوار یکی از معتبرترین عاشیق‌های منطقه یعنی عاشیق «حیدر محمودی» به هنرنمایی پرداخته‌اند، بیانگر این است که در محیط عاشیقی استانهای قم، مرکزی و همدان، از گذشته تا به حال ۳۶ داستان عاشیقی روایت می‌شده است و عاشیق حیدر محمودی هر ۳۶ داستان را به طور کامل می‌دانسته‌اند [۱۸]. آنچه از مصاحبه ما با ۹ عاشیق و یک نوازنده توانمند بالابان آشکار نمود، این است که این افراد در لحظه کنونی از بین این ۳۶ داستان، موارد زیر را به یاد دارند:

۱. تسبیح.

۲. آچیب با غلاماً یا قفل و بند همان لغز یا معماً منظوم است که عاشیق در مجلس در مناظره برای عاشیقی دیگر می‌خواند و پاسخ می‌خواهد [۲].

شاه اسماعیل، کوراوغلو، غریب و شاه صنم، اصلی و کرم، تیلیم و مهری، خسته قاسم، محمد و پری، دلی محمد، سیدی، صیاد، کلبی، شیرین بیرچک، طاهر میرزا، محمود و نگار، دوخارخانلی عباس، گرگلی محمد، افروز و معصوم، ورقه و گلشن، بهرام و گل اندام، قربان خان^۱ و دده علی عسگر.

به گفته عاشیق‌ها حیدری، پاشا و صمدی تنها کسی که در طول ۲۰-۳۰ سال اخیر در این منطقه موفق شده است که داستان جدیدی خلق کند، مرحوم عاشیق عباس غلامی معروف به ملایری است. به اذعان عاشیق صمدی، اگر هم ایشان بندی از اشعار را از داستانهای دیگر قرض گرفته بود، در مجموع بسیار خوب داستان را جمع کرده بود [۱۴]. اسامی برخی از داستانهای ایشان عبارتند از: خسرو و صنم، حسن و حسین، عیوض بگ، اسد نظام [۹] و [۱۶]، قربان و مهناز [۱۶] و فرشاد و دلشداد [۹].

۲-۱-۳-۲- لهجه‌های رایج در منطقه

بدون تردید یکی از مهم‌ترین بخش‌های بررسی موسیقی فولک در هر بخش از جهان، کنکاش برای یافتن ملودی‌های کهن و مقامهای مورد استفاده توسط آنها است. مقامها و هواها یا چنان‌که در برچلو مصطلح است، لهجه‌های مورد استفاده توسط عاشیق‌ها از مهم‌ترین عناصر موسیقی عاشیقی در هر منطقه هستند. به همین خاطر، در این پژوهش تلاش شد تا حتی‌المقدور به بررسی و شناخت لهجه‌های رایج در محدوده برچلو و حومه آن پرداخته شود. اظہارات مصاحبه‌شوندگان بیانگر این است که مهم‌ترین لهجه‌های منطقه که تعداد آنها یقیناً متجاوز از چند ده مورد است، با عنوانی زیر شناخته می‌شوند:

برچلو (بیش از ۱۰ مورد)، چراء، روبار، مهربان، همدان، کوراوغلو (گرایی)، باش کوراوغلوسو، آیاق کوراوغلوسو، شاه اسماعیل، شاهسون، کله‌کوه، زیرکله‌کوه، رکین، بلوك، ماران، دوبیتی، زرگری، شکسته. این‌که در مجموع در منطقه برچلو از گذشته تا به امروز چه مقامهای عاشیقی رایج بوده و هست و این‌که آیا لهجه‌های رایج در برچلو عیناً در نواحی دیگر با همین نام یا با نامی متفاوت رایج می‌باشند، خود موضوع پژوهشی مستقل است.

اساس نام‌گذاری لهجه‌های رایج در منطقه عمدتاً براساس منطقه‌ای است که آن لهجه بیش از سایر مناطق در آن رواج دارد و بعدها از آن منطقه به سایر نقاط اشاعه پیدا کرده است. از این مدل لهجه‌ها می‌توان به لهجه‌های برچلو، چراء، روبار، مهربان، همدان، رکین و ... اشاره کرد.

علاوه بر این گاهی یک لهجه یادآور شخصی است که برای اولین بار در منطقه آن را به کاربرده و بعدها توسط سایر عاشیق‌ها نیز استفاده و ترویج شده است. عاشیق درویش،

۱. دده قربانی، عاشیق قربانی.

عاشیق قربان قلعه‌ای را در منطقه برچلو از این حیث دارای اهمیت می‌داند. ایشان عنوان می‌کنند که در برده‌های که ایشان در قید حیات بود، بسیاری از لهجه‌های رایج در منطقه را برای اولین بار ایشان مورد استفاده قرار می‌دادند و در ادامه دیگران چون آن لهجه‌ها را از ایشان اخذ کرده بودند، به آن‌ها لهجه‌های عاشیق قربان می‌گفتند [۱۱].

در مواردی نیز نام لهجه برگرفته از نام یک داستان یا بخشی از یک داستان است که به شیوه‌ای خاص ادا می‌شده و از آن پس لهجه مورد استفاده در آن داستان، به کلی با نام آن داستان شناخته شده است. از این موارد می‌توان به لهجه‌های کوراوغلو و شاه اسماعیل اشاره کرد.



تصویر ۱۱- مزار عاشیق قربانی خداوردی معروف به قربان قلعه‌ای در آرامستان روستای قلعه محمدآباد عاشیق پاشا ذیل نام بردن از لهجه‌ای به نام «خان عمی^۱» در برچلو، علت نام‌گذاری آن بدین عنوان را به داستان طاهرمیرزا و صحنه التماس معشوقه و دوستان او به خان برای عدم تنبیه طاهرمیرزا مربوط می‌داند. در این قسمت از داستان خان با عبارت خان عمی خطاب می‌شود. به دلیل ماندگار بودن ملوودی این بخش از داستان در ذهن عاشیق‌های برچلو، به این ملوودی لهجه خان عمی اطلاق شده است [۹]:

مکتب اوشاقلاری ملازاده‌لر (بچه‌های مکتب و ملا زاده‌ها)

اولار التماسا گلیب خان عمی (برای التماس به نزد شما آمده‌اند خان عمی)

اولارین عرضینی قبول ائله‌ین (عرض آنها را قبول فرمایید)

گل اونی باغیشلا اولدورمه خان عمی (بیایید و طاهر میرزا را بپخشید خان عمی)

بر اساس اظهارات عاشیق پاشا، در خود برچلو ۱۰-۱۲ لهجه داریم که کلاً به آنها لهجه برچلو می‌گویند و برای تک تک آنها اسمی جدایانه‌ای انتخاب نکرده‌اند. لهجه‌های ویژه برچلو و کمیجان لهجه‌های سنگینی هستند که امکان همراهی آنها با دایره و سازه‌ای بادی نظیر

بالابان وجود ندارد و در دوران گذشته هم تنها خود عاشق‌های کمیجان امکان نواختن چوگور این لهجه‌ها را داشتند [۹]. در همین راستا عاشق درویش در مقایسه لهجه‌های رایج در دو منطقه برچلو و شراء، اظهار می‌دارند که از قدیم اعتقاد بر این بود که لهجه چراء نسبت به لهجه برچلو شادر است [۱۲].

عدم مطالعه علمی دقیق در حیطه موسیقی عاشقی برچلو و نواحی اطراف آن، بهویژه از منظر شناخت دقیق مقامهای مورد استفاده در منطقه، منجر به این شده است که بسیاری از لهجه‌های ناب منطقه در خطر نابودی و فراموشی قرار گیرند و چه‌بسا که تاکنون نمونه‌هایی از آنها که رکورדי از آن بر روی نوار کاست موجود نمی‌باشد، از بین رفته باشند. عاشق حسین شهبازی از خنجین در همین راستا به نکته جالبی اشاره می‌کنند:

از جمله لهجه‌های بومی منطقه خنجین لهجه «رکین» است که عملاً مرده بود. تا اینکه یک بار من را در مراسمی به منزل همسایه‌مان دعوت کرده بودند و در آن محفل عاشق‌هایی از قزوین و فشک فراهان نیز حضور داشتند. نوبت که به من رسید، من به صورت اتفاقی با لهجه رکین چیزی خواندم که به شدت مورد توجه قرار گرفت و همه از وجود چنین لهجه‌ای ابراز شگفتی کردند [۱۰].

عاشق پاشا عنوان می‌کند که برخی موقع وقته او در خلوت خود نشسته است، لهجه‌های ویژه‌ای به یاد می‌آورد که آرزو می‌کند ای کاش در زمان اجرا در یک مراسم، این لهجه‌ها به یادش بیایند تا بتواند آنها را اجرا کند. اما متأسفانه در زمان اجرا ذهن وی یاری نمی‌کند و امکان استفاده از آن لهجه‌ها برایش مقدور نیست [۹].

باتوجه به پیوستگی تاریخی مردم کمیجان و منطقه بورچالی در کشور گرجستان و نیز قاراپاپاق‌های محل سولدوز در استان آذربایجان غربی [۵] و با دقت بر این مهم که «مکتب بورچالی» یکی از مکاتب اصلی هنر عاشقی در کشور جمهوری آذربایجان بوده [۱۹] و نیز «محیط عاشقی قاراپاپاق / سولدوز» یکی از محیط‌های اصلی هفت‌گانه هنر عاشقی در ایران است [۴]، یقیناً بررسی پیوستگی این سه منطقه از منظر مشترکات موسیقایی نیز برای محققین این عرصه موضوعی جذاب خواهد بود.

در ارتباط با چگونگی استفاده از این لهجه‌ها در حین بیان داستانها هم عاشق‌ها مطالب جالبی عنوان می‌کنند. هر داستانی با توجه به مضمونش لهجه‌های مخصوص به خود دارد. البته لهجه هر بئش با بئش دیگر فرق دارد. اگر مثلاً در یک داستان ۱۰۰ بئش وجود داشته باشد، عاشق باید بتواند هر بئش را به یک لهجه خاص بخواند و الا استفاده از لهجه‌های تکراری در یک داستان، مورد پسند مخاطب نخواهد بود. در مقایسه با مناطقی چون آذربایجان، کلام و جانمایه اصلی داستانهای منطقه برچلو یکسان است، اما لهجه‌های مورد استفاده متفاوت است. همچنین ممکن است تعدادی از واژگان مورد استفاده در هر شعر نیز متفاوت باشد [۹].

به عنوان مثال در داستانهای سیدی زمانی که به دیدار حسن پاشا می‌رود [۱۴]، اغلب بئش‌های داستان کوراوغلو، داستان شاه اسماعیل در لحظه مبارزه شاه اسماعیل با عرب زنگی [۱۲] و ... بئش‌ها اغلب به لهجه‌های جنگی و حماسی اجرا می‌شوند. اما در داستان اصلی و کرم تم کلی داستان و لهجه‌های مورد استفاده برای بئش‌ها عاشقانه است. از طرفی زمانی که شما دارید به عنوان مثال صحنه از دنیا رفتن کسی را روایت می‌کنید، نمی‌توانید آن را شاد روایت کنید و لهجه مورد استفاده در این صحنه باید سوزناک و غمگین باشد تا روی مخاطب اثرگذار باشد [۱۵]. به عنوان مثالی دیگر از عاشیق درویش، بخشی از داستان بهرام که گویای فراق و جدایی یار از محبوب است، باید با یک لهجه عاشقانه بیان شود:

گؤنگول نیچه تاب ائیله‌سین من سندن آیریلیم گندیم

(این دل چگونه طاقت بیاورد تا من از تو جدا شوم و بروم)

او تور دولانیم باشینا قول بوینینا سالیم گندیم

(بنشین تا به دورت بگردم، دستام را بر گردنت بیاویزم و بروم)

۴-۱-۲-۱-۴-۲- بعد فرهنگی و اجتماعی

۴-۱-۲-۱- نگرش خانواده‌ها به عاشیق شدن فرزندانشان

آن‌گونه که از فحوای کلام عاشیق‌ها هویدا است، در گذشته نحوه برخورد خانواده‌ها با ورود فرزندانشان به عرصه هنر عاشیقی، بسته به دلایل گوناگون بسیار متفاوت بوده است. برخی شدیداً موافق این امر بوده‌اند و فرزندانشان را مورد تشویق قرار می‌داده‌اند و در مقابل برخی دیگر به شدت فرزند خود را از این کار منع می‌کرده‌اند. علت منع گروه دوم ریشه در مسائل فرهنگی، اقتصادی و بعض‌اً باورهای مذهبی خانواده‌ها داشته است. در همین راستا عاشیق درویش که هنر عاشیقی را از پدر و پدربرزگشان به ارث برده‌اند، عنوان می‌کند که پدرم همواره علاقه داشت من این هنر را بیاموزم تا مبادا از بین برود و به نسلهای آینده انتقال پیدا نکند [۱۲]. عاشیق اتابکی داشتن صدای دلنشین، حضور مداوم عاشیق‌ها در منزلشان و تشویق والدین را مهم‌ترین عامل برای آموختن این هنر از جانب ایشان می‌دانند [۱۵]. عاشیق پاشا نقل می‌کند که خانواده من نه تنها هیچ مشکلی برای ورود من به این وادی نداشتند، بلکه وقتی برای آموزش به منزل استادم می‌رفتم، پدرم می‌گفت به استادت بگو به منزل ما باید تا ما هم بشنویم و لذت ببریم [۹]. عاشیق آقامحمدی بیان می‌کند که منزل استادم عاشیق رسول در اراک بود. من به عشق لذت بردن از هنر ایشان تا اراک دنبال ایشان می‌رفتم و ایشان را به میلاجرد می‌آوردم. خانواده من به شدت از این کار استقبال می‌کردند و به این هنر احترام می‌گذاشتند [۱۷]. در مقابل افرادی چون عاشیق حسین شهبازی از خنجری و عاشیق محمدرضا حیدری از خنواب، از مصائب و مشکلات فراوان خود در مسیر و ورود به هنر عاشیقی یاد می‌کنند. عاشیق شهبازی عنوان می‌کند که تمام اعضای خانواده من با ورود من

به این حیطه از هنر و بهویژه خرید و نواختن ساز چوگور مخالف بودند. آقای شهبازی مسائل فرهنگی و مذهبی حاکم بر محیط شهر و خانواده خود را بزرگترین عامل در این مسأله می‌پنداشتند [۱۰]. از طرفی عاشیق حیدری عقیده پدرشان به این مسأله که هنر عاشیقی او را به نان نخواهد رساند را عامل اصلی مخالفتشان بیان می‌کنند [۱۶].

۲-۱-۴-۲-احترام عاشیق‌ها به یکدیگر

عاشیق علی اصغر صمدی با ذکر خاطره‌ای عنوان می‌کنند که در یک محفل عاشیقی پرجمعیت، عاشیق محمد دستجانی در حال هنرنمایی بود. از قضا عاشیق غلام اناری که خودش دریابی از معرفت بود هم در جمع نشسته بود. اما مادامی که عاشیق محمد می‌خواند، صدایی از ایشان بلند نشد. هر چقدر دیگران اصرار می‌کردند عاشیق غلام تو هم چند کلام برایمان بخوان، قبول نمی‌کرد و می‌گفت:

این آقا حرفه‌اش این است و آمده یک لقمه نان برای خانواده‌اش ببرد. قرار نیست من بخوانم نان او را آجر کنم. اجازه بدھید ایشان هنرنمایی کنند و بروند تا نوبت به من برسد [۱۶]. عاشیق درویش نیز خاطره جالبی از دوران کودکی خود در این زمینه به یاد دارند. ایشان می‌فرمایند:



تصویر ۱۲ - عاشیق درویش

من بچه بودم و در حدود ۹-۸ سال سن داشتم. در یک مراسم عروسی عاشیق خیرالله اناری را آوردند و هنرنمایی می‌کرد. مردم روستا به من گفتند یک عاشیق داریم، می‌توانی در آچیب باغلاما او را شکست دهی؟ اگر پیروز شوی به تو پول خواهیم داد.

عاشیق خیرالله از دوستان و شاگردان پدر عاشیق بود و چون خود او نیز نزد پدرش آموخت دیده بود، بیشتر از عاشیق غلام می‌دانست، و نتیجه این می‌شود که او را شکست می‌دهد. در ادامه عاشیق درویش می‌گوید:

ایشان به حالت قهر مراسم را ترک کردند. من به خانه برگشتیم و دیدم چوگور او در خانه ما به دیوار تکیه داده شده است. پدرم شب خواست من را تنبیه کند، اما عاشیق خیرالله مانع شد. صبح پس از رفتن او پدرم به من گفت وقتی عاشیق در مجلسی هنرنمایی می‌کند، باید مانع روزی او شوی و یا سوالی پرسی که او توان پاسخ‌گویی نداشته باشد و کنف شود. از آن تاریخ به امروز این درس در ذهن من مانده است و در مراسمی که عاشیق می‌خواند، تا شخص او از من درخواست نکند، چیزی نخواهم خواند.

۴-۳-۲- جایگاه اجتماعی عاشیق‌ها

براساس اظهارات مصاحبه‌شوندگان، از گذشته تاکنون، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در بالارفتن پایگاه اجتماعی یک عاشیق در میان مردم عبارتند از:

- ۱- خودداری از به کاربردن هر نوع واژه رکیک و سخیف در حین اجرای برنامه [۱۲].
- ۲- کیفیت کار عاشیق و زیبایی صدای او [۱۵].
- ۳- باحیا، چشم‌پاک و مؤدب بودن عاشیق [۱۷] و [۱۸].
- ۴- آرایش ظاهری و نوع پوشش عاشیق در بین مردم [۱۶].
- ۵- متنات، افتادگی و تواضع [۹]، [۱۳] و [۱۴].
- ۶- سخنرانی و بلاغت کلام [۱۳] و [۱۴].
- ۷- مؤمن و متدين بودن [۹]، [۱۳]، [۱۴] و [۱۸].
- ۸- پرهیز از غرور و تکبر [۱۴].
- ۹- آداب معاشرت قوی و مردم‌داری [۱۴].
- ۱۰- پرهیز از خواندن اشعار سبک و عامیانه [۹]، [۱۴] و [۱۸].

در ادامه به ذکر خاطرات و نکات ارزشمندی از استادان مصاحبه‌شونده در این رابطه خواهیم پرداخت.

عاشیق عاد در ذکر مناعت طبع و فروتنی عاشیق حیدر محمودی چنین می‌فرمایند:

من ۱۳-۱۲ سال داشتم که در یک مجلس عروسی در شهر قم حضور پیدا کردم. اتفاقاً در این مجلس عاشیق حیدر محمودی هم حضور داشتند و هنرنمایی می‌کردند. در مجلس از طرف کسانی که مرا می‌شناختند و به توانمندی من در این هنر واقف بودند، از من خواسته شد که من هم چند بئش بگوییم. اما من در حضور استاد خجلت‌زده سرم را به پایین انداختم. ایشان متواضعانه به من گفتند اگر چیزی می‌دانی بخوان تا من چوگورش را بنوازم. من هم بخشی از معراج‌نامه تیلیم‌خان را خواندم و ایشان سازش را نواخت [۱۳].

در همین راستا عاشیق پاشا از نحوه برخورد عاشیق حیدر محمودی در مراجعه حضور وی به خدمت ایشان می‌گوید:

چند سال پیش به همراه یکی از دوستانم که به تازگی چوگور می‌نواخت برای آموختن چند نکته به مغازه قالی‌فروشی عاشیق حیدر محمودی رفتیم. ایشان باوجود این که همسن پدر ما بود، به پای ما

برخاست و به اصرار ما را برای ناهار به منزلش برد. می‌گفت من خدمتگزار همه هنرمندان هستم و هرجایی که مشکلی داشتید به نزد من بیایید [۹].

عاشقی علی اصغر صمدی به نقل از استاد و دایی خود مرحوم عاشیق مسیح الله سیفی عنوان می‌کنند:

من در ابتدا دایره‌نوازی می‌کردم. یک روز عاشیق مسیح الله به من گفتند دایی جان دایره‌نوازی هم هنر است اما به جای این کار کلام عاشیقی بیاموز. از آموختن اشعار عامیانه چیزی عاید تو نخواهد شد. زمانی پایت به مجلسی باز می‌شود، چیزی از تو می‌پرسند، توان پاسخگویی نخواهی داشت و خجلت‌زده خواهی شد. به هر مجلسی هم رفتی منم نکن؛ انسانهایی داریم که آن قدر بر اریکه سخن مسلطند که پوست تو را با کلامشان خواهند کند [۱۴].

عاشقی عباد اعتقاد دارد آن قدر که با زبان می‌شود دل افراد را به دست آورد، با هیچ نوشته‌ای نمی‌توان چنین کرد. به همین خاطر عاشیق باید سخنور و دانا باشد. چرا که ممکن است در مجلس از او سؤالات متعددی بپرسند و او باید بتواند از عهده پاسخگویی به آنها برآید [۱۳].



تصویر ۱۳ - عاشیق عباد

در بیان شخصیت عاشیق محمود کمیجانی شاگرد ایشان عاشیق پاشا چنین می‌گویند: استاد من نه یک کلمه ترانه کوچه بازاری بلد بود و نه می‌خواند. در خلال بیان هر داستان هم بعد از هر بشن یک صلوات درخواست می‌کرد. عاشیقی کردن یعنی عارف بودن، یعنی سخن از انسانیت و اخلاق به میان آوردن. در بسیاری از داستانهای عاشیقی می‌بینیم که در یک صحنه شاه مردان حضرت علی (ع) به داد فردی می‌رسد. این مسأله در گذشته چنان بر اذهان عموم تأثیر گذاشته بود که برخی باور داشتند اگر کرم یک بار از شاه مردان مدد خواسته بود، حتماً به اصلی می‌رسید [۹].

استاد جواهری در ذکر خصائص اخلاقی و جایگاه هنری استاد خود عاشیق حیدر محمودی در میان مردم، خاطره‌ای جالب‌توجه تعریف می‌کنند:

یک شب در روستایی به عروسی رفته بودیم. عاشیق حیدر سازش را به من سپرد تا برود به برادرش سر بزند. من دیدم مادر داماد چنان گریه می‌کند که بیا و بین.

پرسیدم: خواهرم چه شده؟

پاسخ گفت: ما عاشقی داشتیم که خیلی انسان خوب و شریفی بود اما می‌گویند به رحمت خدا رفته.

پرسیدم: منظورت چه کسی است؟

گفت: عاشق حیدر محمودی.

گفتم: گریه نکن خواهرم این ساز مال خود عاشق حیدر است. الان خواهد آمد.
خوشحال شد و گفت: اگر راست گفته باشی پیش من مژده‌گانی ویژه‌ای داری.

ایشان در ادامه بیان فرمودند که ببینید یک فرد غریبه آنقدر به یک عاشق ارادت داشت که به خاطر او چنین غمگین شده بود. عاشقی هم هست که ممکن است اگر نامش بیاید مردم از او به زیبایی یاد نکنند. همه چیز به مرام و شیوه عمل او برمی‌گردد. من به خاطر ندارم که عاشق حیدر از اشعار عامیانه در مجلسی استفاده کرده باشد. زیرا عقیده داشت در مجلسی که تعداد زیادی انسان محترم نشسته‌اند، عاشق باید زیباترین کلام خود را به آنها هدیه کند [۱۸].



شکل ۱۴- استاد محمد جواهري نوازنده بالaban در کنار فرزندش عاشق صفرعلی جواهري
به عقیده برخی عاشقی‌ها مقوله جایگاه عاشق در بین افراد جامعه تنها به اعمال و رفتار خود عاشق مرتبط نبوده است. بلکه این موضوع متأثر از میزان درک جامعه و نوع نگرش مردم به مقوله هنر عاشقی نیز بوده است. بسته به سطح فکری خانواده‌ها و نوع نگرش آنها به مقوله فرهنگ، این مسأله تغییر می‌کند. به عنوان مثال در فضای فکری حاکم بر یک خانواده که عاشقی را هنر می‌داند، احترام بسیار زیادی برای شخص عاشق نیز وجود خواهد داشت.
اما در غیر این صورت نگرش خانواده به شخص عاشق هم چندان مثبت نخواهد بود [۱۵].

۴-۲-۱-۴- بر جسته‌ترین عاشقی‌های منطقه

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که در طول ۱ قرن اخیر حداقل ۲۷ عاشق در منطقه برچلو وجود داشته است که از این میان ۸ نفر هنوز در قید حیات هستند [۶]. افراد فوت شده به ترتیب عبارتند از:

عاشق علی اکبر، عاشق تقی، عاشق نقی، عاشق اسدالله جیران، عاشق محمود کمیجانی، عاشق مشهدی صادق کریم، عاشق محمد محمدی، عاشق مسیح الله سیفی، عاشق رفیع ملا صادق، عاشق غلام اناری، عاشق خیرالله اناری، عاشق گل احمد، عاشق قیه محمد، عاشق علی اصغر، عاشق یدالله کوت آبادی، عاشق قربان قلعه‌ای، عاشق اصغر قلعه‌ای، عاشق محمد اسفندانی.

عاشق‌های در قید حیات عبارتند از:

عاشق پاشا، عاشق عباد، عاشق درویش، عاشق نبی الله آقامحمدی، عاشق علیرضا اتابکی، عاشق امید فلاخ، عاشق علی اصغر صمدی، عاشق ارسلان و عاشق سید سجاد میرحسینی.

لازم به ذکر است که از گذشته تا به امروز تعداد افراد علاقه‌مند به این حیطه که این هنر را به صورتی غیرحرفه‌ای دنبال می‌کردند، به مرتب بیشتر از تعداد مذکور است که از بردن نام یکایک آنها صرف نظر شده است.

وقتی از افراد شرکت‌کننده در این پژوهش میدانی در مورد نام برجسته‌ترین عاشق‌های محیط عاشقی قم- همدان سؤال می‌شود، با اسمی گوناگونی مواجه می‌شویم که سه نام در این بین فصل مشترک همه اظهارنظرها هستند: عاشق حیدر محمودی، مرحوم عاشق مسیح الله رضایی و مرحوم عاشق عباس غلامی.

براساس اظهارات هنرمندان گرامی، آنچه این سه هنرمند گرانسنج را نسبت به سایرین برجسته نموده است، مجموعه‌ای از پارامترهای فنی و اخلاقی است که عبارتند از: سابقه فعالیت، تسلط بالا بر داستانها، سخنوری، دانستن اشعار عرفانی، وارستگی شخصیت، زیبایی صدا، مهارت در نواختن چوگور، خلاقیت در تولید داستانها، ملوڈی‌ها و اشعار جدید.



تصویر ۱۵- از راست به چپ به ترتیب: عاشق حیدر محمودی، عاشق مسیح الله رضایی و عاشق عباس غلامی
(منبع: اینترنت).

۲-۲- امروز

۲-۲-۱- افول هنر عاشقی در برچلو

آنچه پیش از این عنوان شد، به خوبی بیانگر این واقعیت است که در برهه‌ای از زمان هنر عاشیقی به طرز چشمگیری در منطقه برچلو از رونق و شکوه برخوردار بوده است. اما بدون هیچ تردیدی وضعیت کنونی آن در منطقه قرابت چندانی به گذشته نه چندان دور آن ندارد. برخی از استادان اعتقاد دارند که بر روی هنر عاشیقی در منطقه غبار نشسته است و برخی حتی پا را فراتر گذاشته و به کشیدن نفس‌های آخر این هنر در منطقه اعتقاد دارند. به بیان مشارکت کنندگان در این پژوهش، افول هنر عاشیقی در منطقه از دو نقطه حساس آغاز شده است. اولین مورد به همه‌گیرشدن تلویزیون در منطقه برمی‌گردد که قدیمی‌تر است و مورد دوم که حدوداً از ۱۰ سال پیش با شدت زیادی آغاز شده است، به رواج گستره استفاده از اُرگ در مجالس عروسی مربوط می‌شود. کلیه عاشیق‌های مصاحبه‌شوند پدیده دوم را مهم‌ترین عامل تهدید‌کننده بقای هنر عاشیقی می‌دانند. برخی نظیر بالابان نواز برجسته آقای محمد جواهری و عاشیق علی اصغر صمدی به خاطر این جو جدید حاکم بر هنر عاشیقی در منطقه، حتی به طور کلی در حال دست‌کشیدن از این هنر هستند. عاشیق علی اصغر صمدی با بیان اینکه امروز متأسفانه می‌بینم حرفه‌ای من چندان در جایی خریدار ندارد و به همین خاطر نه چوگور می‌نوازم و نه برای ارائه هنرمن جایی می‌روم، به ذکر خاطره‌ای از یکی از استادان خود به نام عاشیق احمد جامع‌بزرگی می‌پردازد:

حدود ۱۲ سال پیش یکی از استادانم به نام عاشیق احمد جامع‌بزرگی به من گفت: دیگر دنبال این هنر نرو!

پرسیدم: چرا؟

پاسخ گفت: دیگر این هنر خریداری نخواهد داشت. برای این که ما را به عروسی‌ها دعوت می‌کنند و می‌بینیم در آنجا نوازنده اُرگ آورده‌اند و کسی ما را تحويل نمی‌گیرد. متأسفانه شخصی که به کلام اهمیت بدهد، خیلی کم شده [۱۴].

عاشیق ارسلان عمیقاً بر این باور است که به حاشیه‌رانده شدن موسیقی عاشیقی تنها بر یک هنر تأثیر نگذاشته است، بلکه در کمال تأسف بر تضعیف جایگاه زبان مادری در بین خانواده‌های ترک‌زبان منطقه نیز مؤثر بوده است. به شکلی که فرزندان خانواده‌های ترک‌زبان رفته رفته از فرهنگ خود فاصله زیادی می‌گیرند و دیگر قادر به سخن گفتن به زبان مادری شان نیستند. ایشان عقیده دارند که هنر عاشیقی فراتر از موسیقی صرف است و همواره در طول تاریخ از مهم‌ترین بسترهای حفظ ادبیات شفاهی ترکان ایران بوده است و با نابودی آن بخش مهمی از ادبیات و در ادامه زبان این قشر از جامعه از بین خواهد رفت. به نظر می‌رسد که یک مسأله مهم در این زمینه، مسأله آموزش زبان ترکی در کنار زبان فارسی است که باعث آشنایی فرزندانمان با شعر ترکی و هنر عاشیقی شده و زمینه را برای باقی‌ماندن و پیشرفت این هنر فراهم خواهد کرد. ایشان در ادامه بیان می‌کنند، یکی از مشکلات عدم

توسعه هنر عاشیقی در برچلو این است که ما را به محافلی دعوت می‌کنند اما ما نمی‌رویم. این مسأله دو دلیل دارد: اول اینکه اغلب ما ممر درآمدمان کار دیگری است و وقتی از سر کار برمی‌گردیم، آنقدر خسته هستیم که نمی‌توانیم محفلی را اداره کنیم. دوم اینکه برخی از هنرمندان به دلیل عدم امکان اجرا در محافل گوناگون، از اعتماد به نفس کافی برخوردار نیستند و به ویژه در مجالسی که احتمال حضور افراد توانمند در این زمینه وجود داشته باشد، شرکت نخواهند کرد [۸].



تصویر ۱۶- عاشیق ارسلان

عاشیق عباد از پیشکسوتان برجسته این هنر در روستای چلبی شهرستان کمیجان، اعتقاد دارد که استقبال خوب مردم در نسل گذشته از هنر عاشیقی، به توجه کافی پیشینیان به اهمیت کلام برمی‌گردد که متأسفانه در نسل جدید این مسأله کمرنگ شده است. ایشان می‌افزایند در گذشته افرادی که پای سخن عاشیقی می‌نشستند نه به ساز آن فرد نگاه می‌کردند نه به سشن، بلکه به کلامش دقت می‌کردند [۱۳].

در یک جمع‌بندی می‌توان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تضعیف هنر عاشیقی از منظر هنرمندان منطقه را چنین ارزیابی کرد:

- ۱- ظهور تلویزیون و در ادامه گشوده شدن پای ارگ به مجالس عروسی.
- ۲- کمتر دعوت شدن عاشیق‌ها به مراسم عروسی نسبت به گذشته، به عنوان مهم‌ترین مکان برای ابراز وجود و هنرمندی.
- ۳- قطع شدن مهم‌ترین ممر درآمد عاشیق‌ها به علت دعوت نشدن به مجالس عروسی.
- ۴- بیمه نبودن و عدم تضمین آینده هنرمندان [۱۰].
- ۵- کم‌اهمیت شدن خانواده‌ها به مسأله مهم حفظ و انتقال زبان مادری به فرزندانشان [۸] و [۱۰].
- ۶- کم‌اهمیت شدن جامعه و به خصوص نسل جوان به جان کلام و پناه آوردن به موسیقی‌های کم‌مفهوم و پر زرق و برق [۱۳] و [۱۴].

۷- نداشتن متولی ویژه‌ای که زمینه رشد و ارتقای این هنر را فراهم کند. به شکلی که حداقل ماهی یا چندماهی یک بار هنرمندان این عرصه در منطقه را به دور هم جمع نموده و زمینه آشنایی و همکاری آنها با یکدیگر را فراهم کند [۸، ۹ و ۱۰].

۸- عدم آشنایی جامعه کنونی با اهمیت و جایگاه بین‌المللی موسیقی عاشیقی [۱۸].

۹- عدم فرهنگ‌سازی، زمینه‌سازی فکری و آگاهی‌بخشی به مردم در مورد اهمیت هنر فاخر عاشیقی از سوی نهادهایی چون فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و سیما [۱۰].

۱۰- عاشیق شهیازی از خنجین در مورد اینکه بالا بودن سطح ناآگاهی در مورد این هنر در بین آحاد جامعه و تغییر نگرش فرهنگی جامعه نسبت به گذشته که منجر به تنزل جایگاه عاشیقی از یک هنر ارزشمند به مقوله‌ای نه‌چندان محترم شده است، به ذکر خاطره‌ای می‌پردازند. ایشان می‌گویند:

در سفری از شمال به خنجین بازمی‌گشتم. چوگورم هم همراهم بود که برای پرهیز از رؤیت آن توسط برخی همشهری‌ها آن را داخل یک گونی گذاشته بودم. در ترمیمال مسافربری شخصی از اهالی تبریز مرا از دور دید. به من نزدیک شد و بعد از سلام دادن پرسید: داخل گونی چه چیزی گذاشته‌ای؟ گفتم: سازم است؛ چوگور.

گفت: معنا و مفهوم و اهمیت و جایگاه این ساز را می‌دانی؟! چوگور یعنی هنر، یعنی هویت یک ملت، یعنی فرهنگ، یعنی افتخار. چرا آن را این گونه غیرمحترمانه در گونی گذاشته‌ای؟! باید لباسی از محمل و طلا به تن آن کنی.

پاسخ گفتم: حق با شمامست اما شرایط فرهنگی حاکم بر محل زندگی و اطرافیان من، مرا وادر به این کار غم انگیز کرده است. [۱۰].

۲-۲-۲- وضعیت کنونی هنر عاشیقی در کمیجان

پیشینه هنر عاشیقی در برچلو بیانگر این است که کمیجان به عنوان مرکز برچلو همواره مهم‌ترین مرکز هنر عاشیقی و تربیت عاشیق بوده است. عاشیق‌های کمیجان مرتبأ به شهرها و روستاهای اطراف سفر کرده و از طریق عاشیقی کسب درآمد می‌کردند. در کمیجان عاشیقی به نام عاشیق علی اصغر وجود داشته است که یک بار برای مراسم عروسی به روستای فشک فراهان می‌رود و بعد از مراسم در فشک فوت می‌کند و ایشان را در همانجا به خاک می‌سپارند [۶]. تعداد این گونه عاشیق‌ها در کمیجان در حوالی چند دهه اخیر، شاید قریب به ۱۰ نفر باشد. اما در لحظه کنونی که تعداد عاشیق‌ها، علاقه‌مندان و نوادگان این هنر در اقصی نقاط برچلو کم نیست، تعداد آنها در شهر کمیجان بسیار کمتر از آن است که مورد انتظار می‌باشد. به شکلی که گویا رابطه کمیجان و حومه از منظر رونق عاشیقی نسبت به گذشته کاملاً بر عکس شده است. برای پی بردن به علت این پدیده، نظرات دو تن از استادان صاحب‌نظر از جمله عاشیق علی اصغر صمدی و عاشیق درویش را جویا شدیم.

عاشیق علی اصغر صمدی که سابقه هنر عاشیقی در خانواده‌شان حداقل به ۴ نسل می‌رسد، در این مورد به نکته جالب اشاره می‌کنند. ایشان تفاوت عمدۀ عاشیق‌های کمیجان با سایر نواحی مجاور را در این می‌بینند که هنرمندان کمیجانی هنر عاشیقی را به صورت کاملاً حرفة‌ای دنبال می‌کردند و از این طریق ارتزاق می‌نمودند. طبیعتاً وقتی هنرشنان جدی گرفته نشد، ممر درآمدشان از بین رفت. آقای صمدی در جهت تأیید نظر خود به ذکر دو مثال می‌پردازند:

مثالاً عاشیق رفیع ملا صادق از عاشیق‌های کمیجان بود که وقتی دید دیگر هنرشن جایگاه سابق را ندارد، سازش را شکست. فردی که بسیار صدای زیبایی هم داشت و در هفتاد سالگی وقتی داستان کوراوغلو را نقل می‌نمود، از شنیدن صلات صدای ایشان لذت می‌بردیم. عاشیق خیرالله انواری هم وقتی دید دیگر نمی‌تواند از طریق عاشیقی گذران امور کند، از کمیجان به تهران مهاجرت کرد و نگهبان یک کارخانه شد و در همانجا نیز از دنیا رفت. بنابراین در اطراف کمیجان چون بیشتر این هنر را به صورت تفننی و برای سرگرمی دنبال می‌کردند، این هنر در بینشان باقی ماند، اما در خود کمیجان چون سطح کار حرفای بود، تا حد زیادی خاموش شد [۱۴].

عاشیق درویش که نسل سوم از یک خانواده عاشیق‌پرور است و پدرش عاشیق یدالله بخش مهمی از آموخته‌های خود را در محضر عاشیق‌های کمیجان آموخته است، دلیل رواج بیشتر موسیقی عاشیقی در میلاجرد نسبت به کمیجان را در این می‌بیند که در میلاجرد هنوز هم به موسیقی عاشیقی اهمیت زیادی می‌دهند و در جلساتشان اغلب ترکی می‌خوانند. در حالی که، در شهر کمیجان در لحظه کنونی این مورد کمتر قابل مشاهده است. در میلاجرد هنوز هم در مجالس داستان تقاضا می‌کنند و هنرمند و نوازنده از نوازنده چوگور گرفته تا دایره و بالابان و نی و ساز و دهل به مراتب بیشتر از کمیجان است [۱۲].

دگردیسی کمیجان از یک روستای بزرگ به یک شهر و در ادامه به مرکز یک شهرستان و به عبارتی شهری شدن بیشتر و فاصله‌گرفتن از شاخصه‌های گوناگون فرهنگ تیاکانی را باید به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل از سکه افتادن هنر عاشیقی در مرکز ترویج موسیقی عاشیقی برچلو و یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های هنر عاشیقی در مرکز ایران برشمود. این مسأله را نه تنها در مقوله موسیقی عاشیقی که در مقوله مهم توجه به زبان مادری نیز می‌بینیم. به شکلی که توجه والدین به مقوله زبان مادری و تعداد کودکانی که بتوانند به زبان مادری صحبت کنند و شعر بخوانند، در شرایط کنونی در شهر میلاجرد بیشتر از شهر کمیجان است.

۲-۲-۳- تغییر در شیوه روایتگری

شیوه بیان و نوع مطالب مطرح شده از سوی عاشیق‌ها، در مجالس مختلف از جمله مراسم عروسی و محافل دیگر، از گذشته تا به حال تغییراتی قابل توجهی نموده است. مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر این تغییر، عبارتند از: محدودیت زمانی و تغییرات فرهنگی و

ذائقه‌ای افراد جامعه خصوصاً نسل جوان. مسئله کمبود زمان به دلیل تغییر در شیوه برگزاری مراسم عروسی است. به شکلی که هم تعداد شباهای مراسم عروسی نسبت به گذشته کمتر شده است و هم با آمدن ارگ‌ها به میدان اگر در مراسمی به عاشیق فرصت هنرنمایی هم دهند، سهم عاشیق از این مسأله کمتر خواهد بود. در این راستا استاد محمد جواهری چنین می‌گوید:

امروزه عموماً مردم دیگر اجازه نمی‌دهند که روایتگری داستان به پایان برسد و بعد از یک ساعت خواندن، تقاضا می‌کنند که ترانه شادی خوانده شود. در زمان قدیم یک داستان را از ابتدای آنها روایت می‌کردند. اما الان چنین فرصتی وجود ندارد [۱۸].

بنا به دلیل ذکر شده عاشیق ارسلان همواره سعی می‌کند که در مجالس مهم‌ترین بخش هر داستان را روایت کند که هم کوتاه باشد و هم مفهوم را به خوبی منتقل کند [۸].

۲-۲-۴- رویش نسل جدیدی از جوانان علاقه‌مند به هنر عاشیقی

با همه مشکلاتی که هنر عاشیقی در سالهای اخیر با آنها دست و پنجه نرم کرده است، به بیان برخی از هنرمندان منطقه از جمله عاشیق علیرضا اتابکی و عاشیق نبی الله آقامحمدی، در خلال ۶-۵ سال اخیر مجدداً طیفی از مردم خصوصاً جوانان به سمت هنر عاشیقی جلب شده‌اند [۱۵] و [۱۷]. عاشیق اتابکی تصور می‌کند که دلیل این است که جوانان تا زمانی که کودک هستند درک درستی از غنای این هنر ندارند و زمانی که کمی سنتسان بالاتر رفته اهمیت و عظمت آن را بهتر درک کرده و متوجه شده‌اند که این هنر چقدر ارزشمند است. شاید این پدیده به یک احساس خلاً فرهنگی- هویتی برگردد که در اوایل جوانی، این جوانان علاقه‌مند را در دام خود گرفتار کرده است. آقای اتابکی با مثال زدن از فرزند خود چنین عنوان می‌کنند:

پسر من ۱۵ سال دارد و در شهر اراک متولد و بزرگ شده است. او توان صحبت کردن به زبان ترکی را ندارد؛ ولی آن را متوجه می‌شود. تقریباً شیی نیست که از من تقاضای خواندن بخشی از یک داستان را نداشته باشد.

ایشان در مثالی دیگر از منطقه به فرزند یکی از دوستان نزدیکشان اشاره می‌کنند:

دوستی دارم به نام آقای حاج منصور سلیمانی از روستای اسفندان برچلو که نزدیک به ۲۰ سال بود او را ندیده بودم. آن زمان فرزندی داشت به نام محمد که خردسال بود. بعد از ۲۰ سال دیدم با من تماس گرفته و می‌گوید که پسرم یکی از قطعات اجرایی شما را پیدا کرده و می‌گوید بابا ببین چقدر زیبا می‌خواند! به او گفتم که شما دوست من هستید اما باور نمی‌کرد. این فرد حدود ۲۵ سال سن دارد و به شدت به این نوع موسیقی علاقه نشان می‌دهد [۱۵].

عاشیق علی اصغر صمدی اگرچه این اتفاق را فی‌نفسه خوشایند و مطبوع می‌داند، اما توجه ما را به مسأله‌ای معطوف می‌کند که به هیچ عنوان نباید از آن غافل شد. ایشان ضمن تأیید استقبال نسل جدید از این هنر در منطقه عنوان می‌کنند:

همین الان اگر من و شما به منزل فردی در یکی از روستاهای منطقه برویم و اهالی بدانند که من آنجا هستم، از پیر و جوان چنان به منزل ایشان خواهند آمد که دیگر جایی برای نشستن وجود نخواهد داشت. یعنی هنوز هم کشش و علاقه به این هنر هست.



تصویر ۱۷ - عاشیق علیرضا اتابکی

وی در ادامه عنوان می‌کند:

اما دقیق کنید که عمدۀ جوانان حاضر در جلسه از من تقاضای خواندن چه چیزی خواهند داشت؟ از من خواهند خواست که اشعار کوچه‌بازاری و عامیانه بخوانم. یعنی تمایل جامعه و خصوصاً جوانان به اشعار پرمفهوم و پرمغز بسیار کم شده. اگر در چنین جمعی فردی سالمند که درک بهتری از کارکرد اصلی این هنر دارد، وجود داشته باشد، سریعاً اعتراض خواهد کرد که بس است! اجازه دهید که عاشیق چند کلام حرف حسابی هم بزند [۱۴].

۲-۲-۵ - رواج چشمگیر هنر عاشیقی در برخی نقاط

اجراهای عاشیق‌های برچلو در مناطق مختلف شهرستان کمیجان و سایر شهرستان‌های مجاور در استان مرکزی اعم از شهرستان‌های اراک، فراهان و خنداب، بیانگر این مهم است که در برخی از مناطق به حالت کاملاً محسوسی علاقه و کشش مردم از سینین مختلف به هنر عاشیقی بسیار بیشتر از سایر نقاط است. بنا بر اظهارنظر عاشیق‌ها، این نقاط عبارتند از شهر میلاجرد و روستای روشنایی در برچلو، روستاهای طور، بهادرستان و طور سینا در بخش مرکزی شهرستان اراک، روستاهای ارجناوند و قاسم‌آباد (گؤی تپه) از شهرستان خنداب، روستاهای رکین، فردقان و امیرآباد در فراهان [۸، [۹، [۱۲، [۱۴] و [۱۶]. همه اظهارنظر کنندگان در این مورد دلیل علاقه بالای اهالی این روستاهای خصوصاً نسل جوان آنها به این هنر را علاقه پدرانشان به این هنر می‌دانند که از دوران قدیم تا امروز، زمینه‌ساز حضور عاشیق‌ها در روستایشان بوده و هستند. به گفته عاشیق پاشا بسیاری از این روستاهای از زمان

قدیم محل هنرنمایی عاشق‌هایی چون خیر الله اناری و عباس غلامی بوده‌اند و از آنها تأثیر زیادی پذیرفته‌اند [۹].

۲-۳-۲- فردا

۲-۳-۱- متولی اصلی هنر عاشقی

البته که واکاوی دقیق پرسه تحلیل و دگرگشت منفی وضعیت هنر عاشقی در برچلو امری بایسته و دارای اهمیت درخور است. بدون هیچ شک و شباهه باید مجموعه علل منجر به این تغییر مهم را شناخت و رصد نمود. اما از این نکته نباید غافل شد که کلیه نتایج حاصل از بررسی‌ها و یافتن مشکلات و عوامل منجر به وضعیت کنونی باید در مسیر ارائه راهکارهای دقیق به منظور تغییر وضعیت کنونی و شکوفایی مجدد این هنر در منطقه به کار گرفته شود. این که دقیقاً متولی این امر چه کس یا کسانی هستند از جمله سؤالات کلیدی بوده است که در این پژوهش از استادان گرامی پرسیده شده است.

به اعتقاد برخی از عاشق‌ها نظریه نبی الله آقامحمدی و علیرضا اتابکی مهم‌ترین متولیان این هنر در لحظه کنونی جوانان هستند. باید دقت شود که جوانان از سوی بزرگترها مورد تشویق قرار بگیرند و از تزریق احساس منفی به اذهان آنها خودداری گردد. مثلاً نباید گفته شود که دوره این هنرها تمام شده. حتی باید به این هنر به دید یک تفریح سالم نگریست و خانواده‌ها را برای ترغیب کودکانشان به آموزش چوگو و موسیقی عاشقی تشویق کرد [۱۵] و [۱۷]. در تأیید سخنان ایشان به عقده عاشق درویش برای ترغیب جوانان به این هنر، می‌بایستی در انواع محافل و تجمعات آنها را در معرض این هنر قرار داد تا زمینه آشنایی بیشتر آنها با این هنر فراهم شود. اما در ارتباط با کودکان در کمال تأسف به دلیل امتناع والدین از آموزش زبان مادری به آنها، کار سخت‌تر است [۱۲]. این در حالی است که آقای محمد جواهری مهم‌ترین متولیان حفظ شدن این هنر را خود عاشق‌ها و محققان علاقه‌مند به فرهنگ و ادب ترکی برمی‌شمارند و معتقدند که این دو گروه باید تلاش کنند تا هنر عاشق‌ها را به دیگران معرفی کنند و در راستای ترویج آن بکوشند [۱۸].

۲-۳-۲- مهم‌ترین راهکارهای توسعه هنر عاشقی در برچلو

هر یک از استادان با تجربه باتوجه به درک دقیقی که از کاستی‌های منجر به تضعیف هنر عاشقی در منطقه دارند، به ذکر راهکارهایی برای توسعه هرچه بیشتر این هنر در منطقه پرداخته‌اند که این موارد به ترتیب عبارتند از:

۱- ایجاد کلاس آموزش ساز و تأسیس استودیو برای ضبط صدای عاشق‌ها در منطقه برچلو [۱۵] و [۱۶].

۲- بالا بردن سهم تبلیغات به عنوان مثال در شبکه تلویزیونی استانی در قالب برنامه‌های هنری و اختصاص بخشی از این برنامه‌ها به هنر عاشقی در استان مرکزی [۸].

- ۳- اجرای تمامی و یا بخش‌هایی از داستانهای عاشیقی از جمله طاهر میرزا، محمد و پری و ... به شکل تئاتر خیابانی یا فیلم [۸].
- ۴- تعامل سازنده با ارگانهای مانند فرهنگ و ارشاد اسلامی برای جذب حمایتهای آنها [۸].
- ۵- خلق داستانهای عاشیقی و سروdon اشعار جدید با مضماین گوناگون عرفانی، عاشقانه، حماسی و ... و متناسب با مقتضیات روز برای درک بهتر و قابل لمس بودن توسط جوانان [۸].
- ۶- در دسترس عموم قرارگرفتن منابع و کتابهای حیطه هنر عاشیقی از طریق کتابخانه‌های عمومی و سایر مسیرها که هم سطح عاشیق‌ها را بالا خواهد برد و هم ممکن است جوانان با مشاهده و مطالعه این کتب بیش از پیش با این هنر آشنا شده و به آن علاقه‌مند شوند [۸].
- ۷- حضور عاشیق‌ها در جشن‌های دولتی که محل حضور جوانان است، بسیار در ارتقای این هنر مؤثر خواهد بود [۹].

۲-۳-۳- نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در ترویج موسیقی عاشیقی

به عنوان دو نهاد مردمی که نگارنده تجربه همکاری مستقیم با آنها را داشته است و دستاوردهای درخشان آنها را به خوبی لمس کرده است، می‌توان به سازمان مردم‌نهاد «ایران عاشیقلار بیرلیگی^۱» و گروه مردم‌نهاد «بیزیم بزچلو» اشاره کرد. این دو نهاد مردمی که به ترتیب در دو مقیاس ملی و منطقه‌ای فعالیت می‌کنند، با وجود مدت زمان نسبتاً کوتاهی که از آغاز فعالیتشان می‌گذرد، توانسته‌اند در راستای حفظ و اشاعه میراث جهانی^۲ موسیقی عاشیقی، دستاوردهای کمنظیر و بعضًا بی‌نظیری برای ارتقاء جایگاه این هنر در ایران داشته باشند.

سازمان مردم‌نهاد «ایران عاشیقلار بیرلیگی» در طول دو سال فعالیت، با تکیه بر توان اعضای متخصص و علاقه‌مند خود و ایجاد تعامل سازنده با مسؤولان کشوری، ضمن تلاش برای شناسایی عاشیق‌ها و نوازندگان و علاقه‌مندان هنر عاشیقی در سراسر ایران، توانسته است ضمن ایجاد انسجامی قابل تقدیر، چندین همایش ملی و بین‌المللی را برای تقدیر از بزرگان هنر عاشیقی برگزار کرده و زمینه حضور عاشیق‌های استانهای آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، قزوین، البرز، تهران، قم، همدان و مرکزی را در این همایشها فراهم آورد.

گروه مردم‌نهاد «بیزیم بزچلو» که در آستانه یک‌سالگی خود قرار دارد، با هدف ترمیم رخمهایی که بر پیکره فولکلور منطقه برچلو ایجاد شده است و حراست و ترویج فرهنگ و هنر

۱. خانه عاشیق‌های ایران.

۲. در نتیجه تلاشهای دولت جمهوری آذربایجان در تاریخ سپتامبر ۲۰۰۹، هنر عاشیقی در لیست میراث فرهنگی یونسکو قرار گرفت [۲۰].

بومی منطقه در شهر کمیجان پا به عرصه وجود گذاشته است. طبیعتاً باتوجه به این که بخش قابل اعتنایی از این فولکلور غنی را موسیقی عاشیقی تشکیل می‌دهد، از همان آغاز فعالیتها بخش مهمی از تلاش‌های این گروه بر بازگرداندن موسیقی عاشیقی برچلو به شکوه و عظمت سابق آن معطوف شده است. در این راستا با شناسایی کلیه فعالان عرصه موسیقی عاشیقی شهرستان در تمامی روستاهای این شهرستان و نیز هنرمندان بومی ساکن در خارج از شهرستان، بانک اطلاعاتی این هنرمندان تهیه شده است. در راستای انسجام دادن به فعالیتهای این افراد با تشویق و راهنمایی‌های خود منجر به تشکیل گروه‌های موسیقی کوچک در نقاط مختلف شهرستان شده و با پیگیری‌های لازم برای حدوداً ۲۰ نفر از این علاقهمندان از سوی خانه عاشیق‌های ایران، کارت عضویت صادر شده است. علاوه بر شرکت هنرمندان این گروه در چندین همایش منطقه‌ای و استانی، زمینه شرکت کردن آنها در همایش ملی خسته قاسم در فرهنگسرای اشرفیه تهران، همایش بین‌المللی دده قربانی در فرهنگسرای فدک اردبیل و اجرای زنده در شبکه جهانی سحر آذری فراهم شده است.

۳- نتیجه‌گیری

در مورد علت به حاشیه‌رفتن هنر عاشیقی، نگارنده ریشه‌ای ترین عامل را تغییر نگرش خانواده‌ها به مسائل فرهنگی می‌بیند. اصولاً تا زمانی که از اهمیت چیزی مطلع نباشیم، حساسیت ما نسبت به آن بالا نخواهد رفت. از یک سو عدم توجه والدین به مسئله مهمی به نام زبان مادری و عدم انتقال آن به نسلهای بعد موجبات فاصله‌گرفتن آنها از شاخصه‌های فرهنگی خود من جمله موسیقی عاشیقی شده است و از سوی دیگر کم شدن افراد توانمند در حیطه هنر عاشیقی، هر روز از جذابیت این هنر در نزد مردم منطقه کاسته است. وجود افراد توانمندی که بتوانند هنر عاشیقی را به زبان مردم امروز بیان کنند و نیز توان سرودن اشعار و خلق داستانهای جذاب برای نسل جدید را داشته باشند، از دیگر کاستی‌های رونق هنر عاشیقی در برچلو است. هنری که به هر دلیل نتواند خود را با مقتضیات زمانه وفق دهد و با افت مخاطب مواجه شود، خواهناخواه از رونق خواهد افتاد. مجموعه موارد ذکر شده، منجر به این خواهد شد که عاشیق‌ها هر روز به انزوای بیشتری بروند، چراکه محل تأمین درآمد آنها روز به روز محدود و محدودتر خواهد شد. ماحصل این اتفاق این است که اگر هم این هنر در جایی دنبال شود، از سطح تفتن و سرگرمی فراتر نرفته و در عرصه هنر عاشیقی اتفاق شگرفی از نظر جذب خردسالان به آموختن این هنر، چهره‌شدن عاشیق‌های جدید از منظر سخن‌وری، زیبایی صدا، داستان‌سرایی و ... رخ ندهد.



تصویر ۱۸- حضور گروه موسیقی «بیزیم بزچلو» به نمایندگی از شهرستان کمیجان در شبکه بروون مرزی سحر آذری. اعضای حاضر در تصویر از راست به چپ: احسان قاسم خانی (سرپرست)، عاشیق پاشا، حسن نقدعلی (نوازنده چوئگور) و صمد شمشیری (نوازنده بالابان).

در انزواها ماندن هنر عاشیقی در برچلو از سوی دیگر منجر به این شده است که هنرمندان منطقه به دلیل نداشتن ارتباط مؤثر با نواحی چون آذربایجان که در آن در مقایسه با برچلو هنر عاشیقی به مراتب پررنگ‌تر و در تناسب با اصول پذیرفته شده این هنر در سطح بین‌المللی دنبال می‌شود، آگاهی کمتری از مبانی و استانداردهای بین‌المللی این هنر داشته باشند. پیگیری‌های مداوم برای معرفی این هنر به مسؤولین منطقه‌ای به منظور همراه‌کردن آنها با فعالان این عرصه و نیز ارائه این هنر در محافل گوناگون دولتی، زمینه‌ساز آشنایی بیشتر مردم با این هنر و ارزش آن خواهد شد. برگزاری همایش‌های عاشیقی منطقه‌ای و شرکت عاشیق‌های برچلو در همایش‌های ملی و بین‌المللی ضمن معرفی منطقه و فرهنگ آن، منجر به کسب تجارت ارزشمند از سوی این هنرمندان و انتقال آن به سایر هنرمندان و نسلهای جوان منطقه خواهد شد.

در این میان، نقش پررنگ اهالی قلم و علاقه‌مندان به فرهنگ منطقه در راستای معرفی بهتر هنر عاشیقی برچلو به مردم منطقه و سایر نقاط ایران بسیار حائز اهمیت است. به عبارتی، به باور راقم این سطور عاشیق‌ها و محققین دو بال پیش‌برنده بدنی هنر عاشیقی در منطقه و البته سراسر ایران هستند و ضعف عملکرد هر یک خسارت بزرگی به رشد و توسعه و بقای این هنر خواهد زد. لذا بسیار ضروری است که ارتباطات، تعاملات، گفتگوها و همفکری‌های فی‌مابین عاشیق‌ها و محققین، ادبی و اهالی فرهنگ منطقه بیش از پیش تقویت شده و گسترش یابد.

۴- قدردانی

بدین وسیله قصد دارم تا نهایت قدردانی و سپاسگزاری خود را به پیشگاه یکایک عاشیق‌هایی که در کمال احترام و صبوری مرا در نگارش این مقاله یاری رسانده‌اند، ابراز

نمایم. علاوه بر این بر خود لازم می‌دانم که از زحمات بی‌شائبه و مشفقاته جناب استاد غلامرضا گلابی (عاشقیق پاشا) که در کلیه مراحل انجام مصاحبه با هنرمندان عزیز یار و یاور من بودند و بدون شک در صورت عدم حضور ایشان این مهم انجام‌پذیر نبود، تقدیر و تشکر کنم. همچنین از جناب آقای مهندس محمد کمیجانی (جاوید راد) که برای نخستین بار زمینه ارتباط مدیران گروه «بیزیم بزچلو» با مسؤولان محترم فصلنامه رازان را فراهم آورده، تشکر می‌کنم. از جناب آقای مهندس غلامرضا کمیجانی از مدیران گرانقدر گروه فرهنگی هنری «بیزیم بزچلو» که همواره در کلیه امور مرتبط با این گروه من جمله نگارش این مقاله یاری گرم بوده‌اند، عمیقاً قدردانی می‌کنم. از جناب آقای حسن شهبازی از خنجری که در تهییه برخی از تصاویر این مقاله زحمات زیادی متحمل شدند، ممنون و مشکرم. همچنین لازم می‌بینم که مراتب تشکر و قدردانی خود را از سرکار خانم دکتر اکبر پوران به واسطه دریافت ایده‌های مناسب از ایشان جهت تعیین خطمشی مصاحبه‌ها و ویرایش بهتر متن مقاله، اعلام کنم. در انتهای بایسته است که سپاسگزاری بی‌پایان خود را به سبب پذیرش این مقاله در نوبت چاپ پاییز ۱۳۹۷ فصلنامه رازان، نثار جناب آقای نیک‌فام، مدیر مسؤول محترم آن فصلنامه وزین نمایم.

۵- منابع

- ۱- صبری، م. (۱۳۹۳). **عاشقیه‌های آذربایجان در گذر تاریخ**. مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۱، صص: ۶۹-۸۸.
- ۲- صدیقی، ا. (۱۳۷۶). **پژوهشی در ادبیات عاشقی آذربایجان**. مجله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲۱، صص: ۷۴-۸۳.
- ۳- صرافی، ع. (۱۳۹۷). **ضرب المثل‌ها و اصطلاحات بزچلو**. ویژه‌نامه کوموزان بورچالی‌لاری. نشریه اول بیلیمی، شماره ۱۰۲، ص: ۱۱۵.
- ۴- قافقازیالی، ع. (۲۰۰۶). **ایران تورکلری عاشقی محیط‌لری**. ترکیه، ارزروم.
- ۵- کمیجانی، م. (۱۳۹۶). **تاریخ کمیجان**. انتشارات نسیم کوثر، قم.
- ۶- گلابی، غ. (۱۳۹۷). **هنر عاشقی در بزچلو**. ویژه‌نامه کوموزان بورچالی‌لاری. نشریه اول بیلیمی، شماره ۱۰۱، ص: ۷۱-۷۸.
- ۷- لوح ثبتی اثر (۱۳۹۶). **گرچو قیزی و بالا ممد در ساز عاشقی‌های بزچلو**. شماره ثبت: ۱۴۹۶.
- ۸- مصاحبه احسان قاسم‌خانی و عاشق ارسلان، ۱۳۹۷.
- ۹- مصاحبه احسان قاسم‌خانی و عاشق پاشا، ۱۳۹۷.
- ۱۰- مصاحبه احسان قاسم‌خانی با عاشق حسین شهبازی، ۱۳۹۷.
- ۱۱- مصاحبه احسان قاسم‌خانی با عاشق درویش، ۱۳۹۶.
- ۱۲- مصاحبه احسان قاسم‌خانی با عاشق درویش، ۱۳۹۷.
- ۱۳- مصاحبه احسان قاسم‌خانی با عاشق عباد ارمکان، ۱۳۹۷.
- ۱۴- مصاحبه احسان قاسم‌خانی با عاشق علی اصغر صمدی، ۱۳۹۷.
- ۱۵- مصاحبه احسان قاسم‌خانی با عاشق علیرضا اتابکی، ۱۳۹۷.

- ۱۶- مصاحبه احسان قاسم‌خانی با عاشیق محمد رضا حیدری، ۱۳۹۷
- ۱۷- مصاحبه احسان قاسم‌خانی با عاشیق نبی‌الله آقامحمدی، ۱۳۹۷
- ۱۸- مصاحبه احسان قاسم‌خانی با محمد جواهری، ۱۳۹۷
- ۱۹- نبی‌پئو، ا. (۲۰۰۴). آذربایجان عاشیق مکتبی. جمهوری آذربایجان، باکو.
- ۲۰- <https://ich.unesco.org/en/RL/art-of-azerbaijani-ashiq>

مراکز فروش رازان

اراک: کتابفروشی های طلوع، حقیقی، دارینوش، دهکده، آیه و دیگر کتابفروشی ها
و باجه های مطبوعاتی شهر.

تهران: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دانشگاه، شماره ۱، تلفن
۰۶۶۴۶۱۰۰۷

کتابفروشی طهوری، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، شماره ۱۳۰۴، تلفن
۰۶۶۴۰۶۳۳۰.